

اسنادی از مخالفان مشروطه (رحیم خان چلبیانلو)

علی کریمیان

و جعفرقلی خان میرپنجه با فوج پنجم قراجه داغی و سوارة قراجه داغی و علی آقا سرهنگ با فوج کمره و شیخعلی خان سرهنگ با فوج خلج و امامعلی خان سرتیپ با فوج قدیم کرمان و میرزا کوچک خان سرتیپ با فوج جدید کرمان و میرزا سلطان با سوار مهاجرین و کنگرلو و سوار خزل نهاوندی و محمود خان و جواد خان با سوارة چلبیانلو و زین العابدین خان با جماعت خود و این جمله، ۵۴۰۰ تن به شمار شدند.^(۷)

این ایل، بعدها نیز همواره در واقعه‌ها و حوادث مختلف کشور حضور داشت، اما در این مجال فرصتی برای بیان تاریخچه آن نیست، چرا که می‌باید به مبحث اصلی مقاله پرداخته شود.

رحیم خان چلبیانلو

همان طور که گفته شد، اسلاف وی از آن سوی ارس به نواحی قراجه داغ و ارسباران کوچانده شده‌اند و خضر سلطان جد رحیم خان، از جمله آن مهاجران می‌باشد و رحیم خان فرزند حاج علی خان، از سران عشایر شمالی آذربایجان و ساکن ارسباران (قراجه داغ و قره داغ) بود.^(۸)

رحیم خان در عصر ناصرالدین شاه

در سال ۱۲۹۷ق. شیخ عبدالله شمذینالی قیام کرد و نصف از آذربایجان دستخوش تحولات ناشی از آن قیام بود. این موضوع، یک سال آزرگار ناصرالدین شاه و مظفرالدین را مستأصل کرده بود. برای آگاهی از این قیام، ابتدا به اختصار به معرفی شیخ پرداخته و نقش رحیم خان در سرکوبی این قیام باز نمود می‌شود:

شیخ عبدالله بن شیخ طه نه‌ری، به سال ۱۲۲۷ق. در نه‌ری متولد شد و همانجا رشد کرد و مانند پدر، در سلک خلفای نقشبندیه درآمد. پس از چندی قدرتی به هم زد و دامنه نفوذش را هرچه بیش تر گسترش داد تا آنجا که بساط مشیخت را در نوردید و به فکر امارت و سلطنت افتاد. شیخ عبدالله، طی

خاندان چلبیانلو

به روایت مورخان عهد فتحعلی شاه و ناسخ التواریخ، در جنگهای ایران و روس پیرقلی خان سردار قاجار به امر نایب السلطنه (عباس میرزا) بعد از ورود به قراجه داغ به اتفاق حاج محمدخان قراگوزلو حاکم آن اراضی، آهنگ قراجه داغ نمود... آنگاه پیرقلی خان بازشتافت و جماعت چلبیانلو را - که در کنار آب ارس به جانب انسی ارمنستان جای داشتند - کوچ داده، به اتفاق قبیله یوسفانلو بدین سوی آب آورد و صورت حال را معروض درگاه نایب السلطنه داشت.^(۱)

بدین ترتیب، ایل چلبیانلو و یوسفانلو را - که همین محمد خانلوها و هر دو از یک احاق بوده‌اند - از آن سوی ارس به خاک ارسباران^(۲) انتقال داده‌اند و بدیهی است با سوار بودن ایلات، استقرار آنها در یک محل دائمی نبوده و نسبت به دیگر ایلات ارسباران، تخته قاپو کردن^(۳) آنها کم تر رخ داده و غالباً ایاسکانلوها - که جزوی از اینها بوده‌اند - در دهات مرزی ساکن شدند. بیلاق آنها کوههای شیور و قشلاقشان، ارس کنار از لاریجان^(۴) به بالا می‌باشد. ریاست ایل، از قدیم با اولاد خدر یا خضر سلطان جد حاج علی خان پدر رحیم خان بوده؛ در سنوات اخیر به سبب اختلاف و دو دستیگی در ایل، گاهی اولاد رحیم خان و گاهی اولاد کریم خان رشیدالدوله سرپرست ایل می‌شدند.

از آن پس سوارها و صاحب منصبان ایل چلبیانلو در جنگهای ایران و روس و افغان و خراسان و فتنه سالار شرکت داشتند. در سال ۱۲۶۵ق. در جنگ هرات، باقرخان سرکرده چلبیانلو - که از تیره محمد خانلو بود - در حضور محمد میرزا (محمد شاه) کشته شد. همچنین در سال ۱۲۷۱ق. در فتح هرات در اردوی حسام السلطنه^(۵) عموی شاه، سواران چلبیانلو شرکت داشتند.^(۶) در ناسخ التواریخ در این باره نوشته شده:

چون حسام السلطنه در حدود خراسان و کنار هرات لشکرگاه خواست کرد، از مردم هزاره سرخس و چریک محال خراسان چندان بدو پیوست که ۶۰۰۰۰ کس به شمار می‌رفت ...



رحیم خان با محمدعلی میرزا می باشد:
سند ۱

از: تبریز، به: اهر، ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۱۹ق.
نصرت السلطان! عریضه تلگرافی شما ملاحظه شد. حق این است از شما طوری حرکات وحشیانه صادر شده که جای تعجب است! نظر به استدعای نیرالسلطان از تقصیر شما صرف نظر می نمایم و لکن به طوری که دستخط کرده ام، در اهر به اطلاع حکومت قرار اسکات عارضین را البته بدهید.
ولیعهد

سند ۲

از: تبریز، ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۹۱ق.
نیرالسلطان! تلگرافهای شما در شفاعت نصرت السلطان ملاحظه شد. البته او سرکرده قابل و کافی [ای] است؛ نسبت به او مرحمت دارم. این تشددات محض این است که او من بعد طوری حرکت نماید که موجب ترقی او باشد، و البته مرحمت مرا نسبت به او برسانید و بعد از اسکات عارضین در حق او، مرحمت و التفات می نمایم.

جنگهای بین روس و عثمانی (۱۸۷۷-۱۸۷۸م). مقداری اسلحه و مهمات جنگی به دست آورد و کوشید تا کردها را متحد کند و تحت یک اداره درآورد. به همین جهت با همراهی پسرش عبدالقادر و به پشتیبانی حمزه آقای سنگور از رؤسای ساوجبلاغ مکرری، در سال ۱۲۹۷ق. قیام کرد. قیام شیخ عبیدالله به هنگام ضعف دولت عثمانی بود و از این رو در اندک مدتی قدرت فوق العاده ای پیدا کرد و دایره نفوذش را هر چه بیش تر توسعه داد و همزمان، خطر بزرگی برای دو دولت ایران و عثمانی شد. پیروان و مریدان شیخ عبیدالله مانند سیل به طرف اورمی (ارومیه) و ساوجبلاغ مکرری هجوم بردند و سپس خود را به مراغه رساندند و آنجا را پس از جنگی سخت، تصرف و بالاخره به شهر تبریز حمله کردند و آن شهر را به مخاطره انداختند. در این زمان رسماً اعلام استقلال کرد و علاوه بر مناطقی که نام برده شد، بخشهایی از خاک عثمانی را نیز به تصرف درآورد و ضمیمه حکومت خود کرد. چون کار شیخ عبیدالله این گونه بالا گرفت، دولت روس را نیز نگران کرد. لذا برای محافظت ولایات خود و جلوگیری از تعرض لشکر شیخ عبیدالله، نیرویی گردآورد و در سرحدات خود با ایران و ترکیه جای داد. ایران هم لشکری از سواران ترکمان تحت فرماندهی حمزه میرزای حشمت الدوله و مصطفی قلی خان اعتمادالسلطنه فراگوزلو رئیس قشون آذربایجان (ماکو) فراهم آورد و از دولت عثمانی تقاضا کرد که برای دفع شیخ، نیرویی حاضر کند. به این ترتیب بعد از مدت کوتاهی، لشکر شیخ عبیدالله از سه طرف مورد تعرض قرار گرفت و پس از جنگهای سختی، عاقبت تاب نیاورد و ناچار با تبعه خود به شمذینان برگشت. سپس شخصاً به استانبول رفت و خود را به دولت عثمانی تسلیم کرد. شیخ پس از مدتی اقامت در استانبول، فرار کرد و به شمذینان برگشت تا دوباره قوه و قدرتی جمع کند و به تعقیب مراسم پیردازد. اما دولت عثمانی با اطلاع یافتن از این مطلب، چنین امکانی به او نداد و به سال ۱۳۰۳ق. شیخ عبیدالله بناچار خود را تسلیم کرد و از دولت عثمانی خواست که اجازه بدهند به حجاز برود. دولت عثمانی موافقت کرد و وسایل حرکتش را فراهم آورد. شیخ عبیدالله نهری پس از آنکه به حجاز رسید، در شهر طائف سکونت گزید و عاقبت به سال ۱۳۱۰ق. در همانجا درگذشت. (۹)

چنانچه گفته شد، بالاخره قوای شیخ عبیدالله از هم پاشید و متواری گردید. در عملیاتی که امیر نظام علیه او ترتیب داد، رحیم خان چلبیانلو با هشتاد نفر سوار از طرف ولیعهد (مظفرالدین میرزا) به کمک اردوی دولتی اعزام و موقتاً به حکومت ساوجبلاغ (۱۰) تعیین شد. (۱۱)

رحیم، در دوره سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه

رحیم خان در دوره سلطنت مظفرالدین شاه مدتها با درجه میرپنجی (۱۲) و لقب نصر السلطان یا نصرت السلطان، رئیس دسته یا طایفه چلبیانلو بود و در دوران ولیعهدی محمدعلی میرزا، یکی از قربان او بود. منتظم الدوله (دبیر اسرار) در این باره نوشته است:

«در تبریز اشخاصی که به او نزدیک بودند از جمله میرزا کریم (امام جمعه)، و از تجار حاجی محمدتقی صراف، و از طبقه نوکر، مجلل معروف و مفاخرالملک و رحیم خان رئیس طایفه چلبیانلو بودند که هر کدام به نوبه خود بدنام و شریر و در رشته های مختلف، انواع تعدیات را نسبت به مردم می نمودند، (۱۳) و سه فقره تلگراف زیر نمونه از قهر و مهر و بیانگر مناسبات مخصوص



ولیعهد

معلوم است که از رحیم خان خیطی سرزده است که بایستی به حکم ولیعهد از شاکیان ترفیه بگیرد و خدمتی انجام داده که مورد مرحمت واقع گردید و تلگراف ذیل صادر شده است:

ادوارد براون، در کتاب "انقلاب ایران" درباره این شخص نوشته است: رحیم خان یکی از رهزنان عمده است که شاه - هنگامی که ولیعهد بوده - او را برای چندین فقره تعرضات [به] مردم زندانی ساخته بود. (۱۵)

همراهی رحیم خان با محمد علی شاه در دوره مشروطیت

زمانی که محمد علی میرزا حاکم آذربایجان بود، وقایع انقلاب مشروطیت در جریان بود، و محمد علی میرزا با انقلاب همراه بود، به شرحی که سرپرستی سایکس در کتاب خود آورده است؛ چون داخل کادر هیئت حاکمه توطئه‌ای برای عزل محمد علی میرزای ولیعهد و انتخاب شعاع السلطنه برادر او به ولیعهدی چیده شده بود و عین الدوله نیز از آن پشتیبانی می‌کرد، (۱۶) محمد علی میرزادر تبریز زمزمه همدستانانی با آزادیخواهان را آغاز نمود و به اصرار او، علما و روحانیون تبریز در تلگرافخانه، اجتماع و تلگرافهایی مبنی بر هواداری از علما و روحانیون مهاجر و ملیون به تهران مخابره کردند. (۱۷)

مظفرالدین شاه روز چهاردهم جمادلی الثانی سال ۱۳۲۴ ق. ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ ش. فرمان مشروطیت را صادر کرد و اصل فرمان به خط احمد قوام السلطنه، تحریر و مهور به مهر مظفرالدین به شرح ذیل صادر گردید: "جناب اشرف صدر اعظم! از آن جایی که حضرت باری تعالی - جل شأنه - سررشته ترقی و سعادت ممالک محروسه ایران

از: تبریز، به: اهر، غرة جمادی الاول ۱۳۱۹ ق. نصرت السلطان! یک دنیا ممنونیت از خدمات شما دارم؛ هزار آفرین به شما. حقیقت خوب خدمت کردید. برای شما سردوشی الماس معین شد، روانه خواهم [کرد] خلعت بیوک خان و رشیدالممالک و سایر همراهان شما را می‌فرستم. درخصوص حاجی خواجه‌لو تفصیل را به مقتدرالدوله نوشتم، مطلع خواهید شد. عجلتاً چند روزی صبر لازم دارد تا قرار کار قوجه بیگلو و آلاری بکلی داده شود، بعد قرار در استرداد اموال منهوبین بشود. ولیعهد.

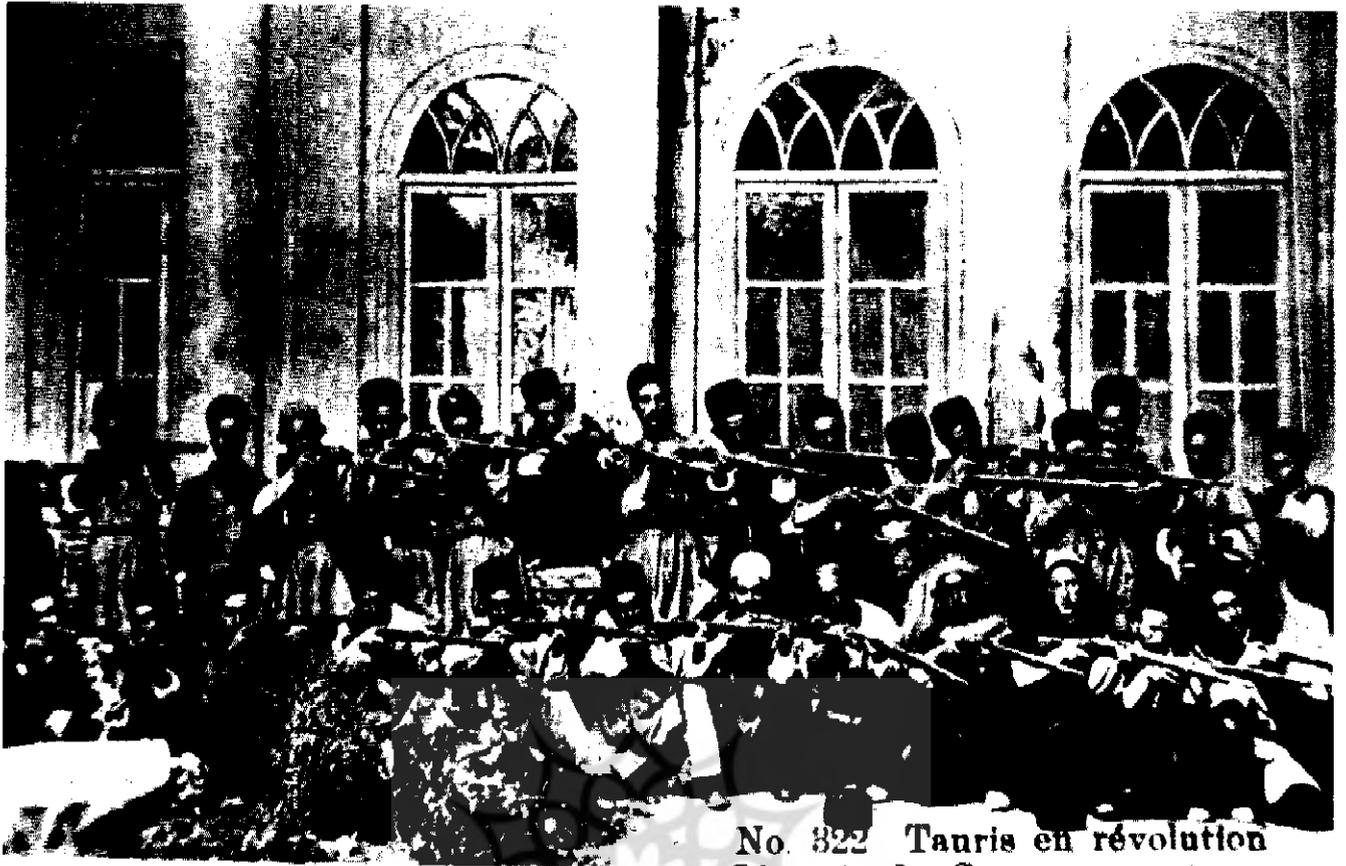
ظاهر این تلگراف راجع به تعقیب و تنبیه قوجه بیگلوها و سایر طوایف توسط رحیم خان می‌باشد که معروف است رحیم خان شخصاً با عده خیلی کم، طوایف مزبور را از نزدیکی اهر تا مشکین عقب‌نشانده و شکست داد. (۱۴)



و امضای منتخبین از این تاریخ معین و مهیا خواهد نمود که به صحه ملوکانه رسیده و به عون الله تعالی، مجلس شورای ملی مرقوم - که نگهبان عدل است - افتتاح و به اصلاحات لازمه امور مملکت و اجرای قوانین شرع مقدس شروع نماید، و نیز مقرر می داریم که سواد (۱۸) دستخط مبارک را اعلان و منتشر نمایند تا قاطبه اهالی از نیات حسنه ما - که تماماً راجع به ترقی دولت و ملت ایران است - کما ینبغی مطلع و مرفه الحال مشغول دعاگویی دوام این دولت و این مجلس بی زوال باشند. در قصر صاحبقرانیه، به تاریخ چهاردهم شهر جمادی الثانی ۱۳۲۴ هجری، در سال یازدهم سلطنت ما (۱۹)

سپس در روز یکشنبه هیجدهم ماه شعبان سال ۱۳۲۴ ق. مجلس شورای ملی با حضور وزیران و نمایندگان سیاسی خارجی، آیت الله طباطبائی و بهبهانی و چند تن دیگر از علما و مجتهدین تهران در کاخ گلستان به وسیله مظفرالدین شاه رسماً افتتاح شد و شاه، در حالت بیماری و نقاهت در مجلس حاضر شد و خطابه ای را - که قبلاً تهیه کرده بود - قرائت نمود. ولی بنا به نقل ادوارد براون، پس از ایراد دو سه جمله از خطابه، حال رقت قلب به او دست

را به کف کفایت ما سپرده و شخص همایون ما را حافظ قاطبه اهالی و رعایای صدیق خودمان قرار داده، لهذا در این موقع که اراده همایون ما بر این تعلق گرفت که برای رفاهیت و امنیت قاطبه اهالی ایران و تشدید و تأیید مبانی دولت، اصلاحات مقتنه به مرور در دوائر دولتی و مملکتی به موقع اجرا گذارده شود، چون مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین شاهزادگان قاجاریه و علما و اعیان و اشراف و مالکین و تجار و اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهام امور دولتی و مصالح عامه، مشاوره و مذاقه لازمه را به عمل آورده، به هیئت وزاری دولتخواه ما - در اصلاحاتی که برای سعادت و خوشبختی ایران خواهد شد - اعانت و کمک لازم را بنماید و در کمال امنیت و اطمینان عقاید خود را در خیر دولت و مصالح عامه و احتیاجات قاطبه اهالی ممالک به توسط شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی موشح و به موقع اجرا گذارده شود، یدیهی است که به موجب این دستخط مبارک، نظامنامه و ترتیبات این مجلس و اسباب و لوازم تشکیل آن را موافق تصویب



No. 322 Tauris en révolution

داد و به گریه افتاد و نظام الملک دنباله خطابه را خواند. (۲۰) متعاقب آن، حال مزاجی مظفرالدین شاه رو به وخامت نهاد و محمد علی میرزا از تبریز به تهران احضار شد. وی با چهار صد نفر فزاق و تعدادی از محارم و نزدیکان خود (۲۱) از جمله رحیم خان چلبیانلو، رهسپار تهران شدند (۲۲) و در دوم ذی‌قعدة ۱۳۲۴ق. به پایتخت رسید. (۲۳) مرضی مظفرالدین شاه شدت گرفته بود و عاقبت در شب چهاردهم ۲۴ ذی‌قعدة، در اولین ساعت بعد از نیمه شب فوت کرد. (۲۴) بدین ترتیب پس از مرگ مظفرالدین شاه و پس از برگزاری مراسم و مجالس ختم او، ده روز پس از امضای قانون اساسی محمد علی میرزا (ولیعهد) - که در پایتخت حاضر بود - به جای پدر به سلطنت رسید. (۲۵)

قضیه سخت برآشفته شدند و از همان روز، به هر دو طرف (شاه و مجلس) معلوم شد که با طرف پرزور و لجوجی سر و کار دارند و به آسانی مغلوب کردن او ممکن نیست. (۲۷)

بازتاب مراسم تاجگذاری محمد علی شاه، باعث برآشفستگی در مجلس شورای ملی و اعتراض نمایندگان گردید. (۲۸)

میرزا ظاهر تنکابنی، نماینده تهران از طبقه علما گفت: سلطان، سلطان ملت است؛ باید از طرف ملت تاجگذارند و مجلس، نماینده ملت است. (۲۹) از طرفی، همراهی کسانی چون مفاخر الملک، مفاخر الدوله، امیر بهادر، ساعد الملک، سید محمد یزدی و رحیم خان چلبیانلو و مانند اینها با شاه، کار راستختر کرد و جایی برای سازش با مشروطه و مجلس باقی نگذاشت. (۳۰) بدین ترتیب، آغاز سلطنت محمد علی شاه را باید آغاز مبارزه واقعی و قطعی بین نیروهای ملی و عوامل و عناصر نظام استبدادی دانست. طی این مبارزه مرده، شور آزادیخواهی مردان و زنان از جان گذشته به کمال رسید و صحنه‌های پرشور انقلاب بزرگ ایران، با خون جوانان و مردان غیور بر سینه تاریخ نقش بست. (۳۱)

محمد علی شاه، در این اندیشه بود که بساط مجلس باید با قوه نظامی (کودتا) برچیده شود و با راهتمایی روسها، صدراعظم هوشیار و جهان‌دیده دوران ناصری (میرزا علی اصغر خان امین السلطان) را - که در آن زمان سرگرم سیاحت دور جهان بود - از اروپا فراخواند. اتابک نیز تلاش کرد که مجلس

مظفر، چو مشروطه را داد و رفت
ز تخت و تهریر سلاطین کنار،
محمد علی شاه، بجایش نشست
که تاخود، چه بازی کند روزگار (۲۶)

در تاجگذاری محمد علی شاه، از عموم بزرگان، وزراء، سفیر خارجی و علمای تهران دعوت شده بود، ولی از مجلس و وکلا دعوتی به عمل نیامده بود. این مسئله بی‌اعتنایی به مجلس، باعث قیل و قال در مجلس گردید و وکلا از این



در گرفت. ابتدا مشروطه خواهان پیروز شدند و میر پنجه علی آقا، فرمانده قزاقان شکست خورد؛ ولی به دستور کلنل لیاخوف، فرمانده بریگاد مرکزی قوای قزاق، نیروی کمکی و توپخانه وارد میدان شد و جنگ بشدت تا ظهر ادامه داشت. قوای قزاق، مجلس را به توپ بست و تعداد زیادی از مجاهدان به شهادت رسیدند. به هنگام ظهر قوای قزاق پیروز شد و صدای مجاهدان خاموش گردید. قزاقان وارد مجلس شدند و دست به تخریب و غارت زدند. (۳۳)

مخبر السلطنه که در ۲۶ ربیع الاول ۱۳۲۶ق. به فرمانفرمایی آذربایجان منصوب شده بود و در هنگام به توپ بسته شدن مجلس در تبریز بوده، در کتاب طلوع مشروطیت نوشته است:

“توپ بستن مجلس در ۲۳ جماد الاول واقع شده بود. در اوایل جمادی الاولی، هارتویک سفیر روس و رفیق او مارلینگ شارژدافر انگلیس، مجلس را تهدید کرده بودند که ضدیت با شاه، سبب مداخله ایشان خواهد شد و معلوم بود که بین دو بیانه، جو التیام غیر ممکن است.”

دو عاقل را نباشد کین و پیکار

شورای ملی را از داخل متلاشی سازد. این راه حل، خطرناک ترین نقشه ای بود که در اوضاع و شرایط آن روز ایران می شد مطرح کرد. اتابک به ایران بازگشت، اما انجمنهای سری تهران - که مواظب نقشه های ارتجاعی حکومت تزاری بودند - به این رجز سرسپرده روس اجازه ندادند که نقشه شاه را به اجرا در آورد. او را پس از چهار ماه رئیس الوزرائی، سرانجام در روز شنبه (۲۱) رجب ۱۳۲۵ق. - هنگامی که همراه آیت الله بهبهانی از مجلس بیرون می آمد - به ضرب گلوله عباس آقای آذربایجانی (عضو انجمن مخفی سوسیال دمکراتهای تهران) از پای در آوردند. محمد علی شاه به جای آنکه از قتل اتابک پند بگیرد، مستبد و خود خواه تر شد. (۳۲)

پس از قتل اتابک، مشیرالدوله در نهم جمادی الآخر ۱۳۲۶ق. مأمور تشکیل کابینه شد. او، پاشاخان امیر بهادر را به سمت وزیر جنگ و میرزا محمد علی خان قوام السلطنه را به سمت وزیر مالیه معرفی کرد و از بامداد همان روز دستجات قزاق از سواره نظام و پیاده نظام به فرماندهی صاحب منصبان روسی، اطراف مدرسه سپهسالار و مجلس را محاصره کردند. در مقابل قزاقها عده زیادی از مشروطه خواهان مسلح به انواع سلاح های گرم و سرد، در اطراف مجلس صف آرائی کردند. در نتیجه بین قوای قزاق و مشروطه خواهان جنگ



تصورات دیگر دارند. اما به هر حال بعد از آنکه رحیم خان به تهران وارد شد، فرزندان و کسانش در جای پدر و حرفه او مشغول و خیلی هم طرف مرحمت و میل شاه بودند. رحیم خان هم - که چندی در تهران ماند - از طرف دولت لقب سردار نصرتی گرفت و رتبه و مقامش در حضور شاه فزونی یافت. جماعتی نسبت به او خیلی حرفه‌ها می‌زدند؛ از جمله این بود که شهرت داده بودند که این شخص از اعلیحضرت اجازه گرفته و در ضمن قول صحیح و صریح داده است که با سوارهای خودش بدون هیچگونه کمک، مجلس را برهم زند و معدوم صرف بسازد. (۳۶)

به طوری که ذکر شده، در سال ۱۳۲۵ ق. - که رحیم خان در تهران صاحب منصب کشیک‌خانه (۳۷) و مورد اعتماد شاه بود - پسرانش مخصوصاً بیوک خان نصر الممالک در قراجه داغ (از سباران کنونی) دست به اغتشاش زده (۳۸) و از هیچگونه تعرضی فروگذار نکرد. (۳۹) در تهران شهرت یافت که منشأ اصلی این همه فتنه و فساد در آن حدود، خود رحیم خان است و به تحریک وی عملیات غارتگری و اغتشاش انجام گرفته است. (۴۰) به این ترتیب، انجمن آذربایجان و وکلایشان در مجلس نیز هم خود مصروف به خاموشی تحریکات وی نمودند. محمد علی شاه را در تنگنا قرار دادند که رحیم خان را حبس نماید تا پسران او دست از شرارت بردارند. محمد علی شاه نیز ناگزیر از حبس رحیم خان گردید. (۴۱) او در زمان وزارت عبدالحسین میرزا فرمانفرما در عدلیه حبس گردید. (۴۲)

نه دانا می‌ستیزد با سبکبار
اگر نادان به وحشت سخت گوید
خردمندش به نرمی دل بجوید
دو صاحب‌دل نگهدارند مویی
همیدون سرکش و آزر م جویی (۳۴)

محمد اسماعیل عطا زاده مازندرانی نیز در مورد همراهی این دو کشور با هم در به توپ بستن مجلس، مسمط زیر را سروده است:

تبریز خیالات شه پر ز خیل را
فرمان تبریم این سپه دزد و دغل را
فهمید و به یاری طلبید عزوجل را
منت نکشیم این دوسه تن کور و کچل را
ما نیز شریکیم حقوقات ملل را
با بودن سردار وفادار چو ستار (۳۵)

حبس رحیم خان چلبیانلو

همان طور که قبلاً نیز ذکر شد، پس از آنکه محمد علی شاه بر سریر خسروی نشست، از آن جا که طالب اشخاصی چون رحیم خان، خاصه سواران شجاع و دلیر بود، این شخص را به رکاب احضار کرد تا با سواران ابوابجمعی خویش مشغول خدمتگزاری گردد. جمعی بر آنند که احضار رحیم خان به تهران، به اشاره و میل امپراتور روس و سفارت مزبور بود و گروهی

مؤلف تاریخ ارسباران در این باره نوشته است:

سال ۱۳۲۵ قمری حاجی محمد قلی خان آق بلاغی - که خود اهل ارسباران و قبلاً در دستگاه رحیم خان بوده - بعدها از مشارالیه رنجیده، به تبریز رفته، به مشروطه طلبان پیوسته بود؛ از طرف انجمن ایالتی مأمور ارسباران شده، در مراجعت گزارشی از عملیات بیوک خان پسر رحیم خان به انجمن می دهد که از آن تاریخ باب شکوه و شکایت و بلکه طرفیت انجمن ایالتی با رحیم خان باز شد و باعث یک سلسله عملیات گردید که سواد شکوائیه انجمن و دفاعیه رحیم خان در زیر قید می شود:

از: تبریز، به: طهران، ربیع الثانی ۱۳۲۵ق.

به نمایندگان آذربایجان! پسر رحیم خان، عده مقتولین دهات قراجه داغ را به دوستان نفر رسانده. شهر تبریز مثل وقعه شیخ عبدالله پر از دهاتی، اطراف شهر مساجد محلات پر از زن و بچه بیچاره و بی صاحب رعیت است. کجائید!؟

سوار پسر رحیم خان تا قریه شیرینجه، یک فرسخی تبریز را چاییده، غارت کرده. می دانیم که اتکال رحیم خان به کجاست! تا کی و چه وقت باید معقولیت به خرج دهید؟ مال و جان و ناموس مسلمانان به باد رفت. اگر معجلاً خبر حبس و زنجیر و معزولی رحیم خان از ریاست ایل و سوار نرسد و دولت حکم صریح و مجازات و گرفتاری پسر رحیم خان نکند، نمی توانیم عرض کنیم چه خواهد شد!

وصول این تلگراف، مجلس را به جنب و جوش انداخته، به شاه و دولت فشار می آورند. رحیم خان که این موقع در تهران بود، در کشیکخانه توقیف شد. ولی مردم که به هیجان آمده بودند، بازار طهران را بسته، گفتند: رحیم خان باید در عدلیه زندانی شود. محمدعلی شاه، ناچار شخصاً دستور ذیل را به فرمانفرما - که آن وقت وزیر عدلیه بود - دستخط کردند: فرمانفرما! رحیم خان را به شما سپردم که او را زنجیر کرده، نگهدارید و نگذارید فرار کند. در این ضمن رشید الملک و مقتدرالدوله - که هر دو هاشق حکومت ارسباران هم بودند - مأمور تعقیب بیوک خان شده و قبل از اینکه عملیاتی صورت گیرد، حاجی علیلویها - (۴۳) که کمک به چلبیانلو بودند - از آنها بریده و به انجمن و اردوی دولتی پیوستند و بیوک خان، تلگرافاً اظهار اطاعت و امان خواسته و با وساطت شاهزاده مقتدرالدوله، انجمن به شرط استرداد اموال و استرضای شاکیان، از تعقیب او صرف نظر و حاجی ملاحسینعلی واعظ اهری را با هیتی برای رسیدگی به اهر فرستاد. (۴۴)

در زمان علو درجه رحیم خان، یک روز در تهران شهرت کردند که پسر رحیم خان در صفحات آذربایجان دوستان و پنجاه نفر را بی تفصیر کشته و یک قریه را هم چاییده و آتش زده است. روزبه روز این خبر شدت یافت. اندکی مطلب از برده بیرون آمد. معلوم شد که در اطراف تبریز حادثه واقع شده، پسر رحیم خان جمعی را کشته، ولكن کاملاً روشن نبود چند نفر کشته شده و سبب چه بوده؟

روز سوم، این خبر هیجانی در ملت پدید آورد. جمعیت ازدحام زیادی رو به مجلس آوردند. دستگیری و حبس رحیم خان را از مجلس می خواستند. برای اینکه این شرارت و آدمکشی پسر



رحیم خان را به تحریک پدرش می دانستند؛ والا پسر رحیم خان نمی توانست دوستان و پنجاه نفر افراد مملکت را نابود کند. (۴۵) اصل قضیه این بود که جماعتی از اهالی آذربایجان به واسطه کمی گندم و ترقی نرخ از شهر بیرون می روند که از دهات اطراف تا پنج شش فرسخی گندم به شهر حمل نمایند. از قضا در یکی از دهات با پسر رحیم خان و چند نفر سواری که با او همراه بوده، برخورد می کنند. بعد از مختصر گفتگو، پسر رحیم خان در مقام ممانعت از حمل گندم به شهر برمی آید. کار به مشاجره می کشد. پسر رحیم خان با سوارهایش به جمعیت تیراندازی می کنند. به قول وکلای مجلس، دوستان نفر از تبریزها کشته می شوند. تلگرافاتی هم از تبریز به مجلس محابره شده بود. در مجلس علنی قرائت شد. در مجلس علنی، موضوع بحث مطرح گردید. و این موضوع موجب هیجان و کلای مجلس و جمعیت تماشاچی شد. (۴۶) در تأیید این مطلب، نصرالله فتحی نیز در کتاب "سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت" نوشته است:

"میریمقوب و محمدقلی خان را، انجمن برای حمل غله به قراجه داغ فرستاده بود. خبر رسید که آنها دچار پسر رحیم خان چلبیانلو شده و لطماتی دیده و صدماتی چشیده اند؛ یعنی جنگی در میانشان رخ داده و از طرفین کشته شده اند و قره جه داغ آشوب است و مردم دچار وحشت گردیده اند... چپاول پسر رحیم خان در دهات اطراف، موجب تشدید هیجان مردم شده و درخواست



باقرخان (سالار ملی)

برای آنکه رحیم خان را دوباره به زندان باز نگردانند، یک دروغی بدینسان پراکنده گردانیدند: آن روزها چون رفته‌اند زنجیر رحیم خان را بردارند، نگذارده و گفته است: مرا "ملت" بند کرده و باید "ملت" آزاد گردانند... پس از چندی روزی هم شادروان طباطبائی، رحیم خان را همراه خود برداشته به مجلس آورد. در آن جا رحیم خان به شیرین زبانیها پرداخته، به ترکی گفت: "مرا بفرستید، زبان می‌دهم که به مرز ساوجبلاغ رفته، کردان را سرکوبم. نمایندگان زود باور فریب این سخنان او را خوردند و حاجی امام جمعه خوبی - که درمیانه ترجمان می‌بود - ستایش از او کرد. سپس به رحیم خان سوگند قرآن داده، پیمان از او گرفتند که گامی به دشمنان قانون اساسی برندارد.

بدینسان رحیم خان پاک گردیده، به شمار مشروطه خواهان درآمد. در تهران آزاد می‌زیست ولی گفته بودند که بیرون نرود. لیکن در روزهای آغازین اردیبهشت، ناگهان سراغی از او راه قزوین رسید که با شتاب روانه آذربایجان می‌بوده و هر که را از رهروان می‌دیده، لخت می‌کرده و در همه جا سیمهای تلگراف را

می‌کنند که خود رحیم خان در طهران به زنجیر کشیده شود. از شهرهای دیگر آذربایجان نیز جواب "هل من ناصر ینصرنی" تبریز می‌رسد، من جمله از مراغه، ده هزار نفر مسلح آمادگی خود را اعلام نموده‌اند که به تبریز آمده و در راه مقاصد ملی جانپازی کنند." (۴۷)

عاقبت عوامل شاه، با نقشه او را از زندان فراری دادند و او سالوسانه به مجلس پناهنده شد و به قرآن قسم یاد کرد که طرفدار مشروطه است و ادعا کرد، اگر به او امکان داده شود، شاهسونها و اکراد را سرکوب خواهد کرد. مجلس نیز در نهایت بی‌بصیرتی به او اطمینان کرد، و دور از تصور نیست که طرفداران شاه در مجلس از نیرنگ او با خبر بوده و به او کمک کرده باشند، از این رو او را با تعدادی سوار و تجهیزات مفصل روانه آذربایجان کردند و او، با همان قوا و تجهیزات علیه مشروطیت و ملت آذربایجان بیدادگرانه اقدام کرد. (۴۸)

نقل قولهایی در مورد فرار رحیم خان در منابع و خاطرات تألیف یافته در این دوره آمده است که بدور از یقین نمی‌تواند باشد که یکی از آنها خاطرات حسینقلی خان نظام السلطنه مافی است. او در ذیل وقایع یکشنبه ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۶ قی. آورده است:

[رحیم خان] چند روز قبل به طور فرار رفت به طرف محل خودش. بعضی را عقیده این است که محرمانه به اجازه شاه رفته است که سوار تهیه نماید. بعضی می‌گویند: چون هرج و مرج و ضعف دولت را دید، گذاشت و رفت. دیگر آنجا برسد و چه بکند، بعد معلوم خواهد شد. (۴۹)

محمد آقاایروانی نیز در رساله خود نوشته است:

"شاه از طهران آلمان مخصوص به اطراف فرستاده، دستورالعمل داد که رفته، در بلاد و سرحدات ایران، فتنه و آشوب و نزاع و اختلاف اندازند و در هر جا که مردمان شریر و خونخوار و سردسته و شجاع مصدر کار بودند، نوشته و اغوا نمود که جنگ خانگی پیش گرفته، باعث فتنه و آشوب شده، دهات را چاییده و تفرقه و نفاق در میان ملت انداخته، مملکت را بکلی هرج و مرج نمایند... رحیم خان قراذغی را - که مدتی در طهران محبوس و مقید [بود] و تازه مغفو و خلاص شده بود - ایضاً محرمانه به تبریز فرستاده، اذن و تعلیم داد که رفته، از قتل و غارت و اسراهل تبریز ذره‌ای فروگذاری نکرده، آنچه در قوه دارد و می‌تواند، در اضرار و اذیت به اهل تبریز ساعی باشد." (۵۰)

مؤلف تاریخ "مشروطه ایران" نیز درباره آزادی رحیم خان از حبس و پیامدهای بعدی آن نوشته است:

چون چندی گذشت، برخی از نمایندگان و سران آزادی، به شیوه فراموشکاری خودشان کم کم به رحیم خان دلسوزی می‌نمودند و آرزوی میانجیگری می‌داشتند. رحیم خان، پیام فرستاد که اگر پسران من آدم کشته‌اند، پس چرا من باید در بند باشم؟! و آنگاه آنچه درباره قره‌داغ برزبانها انداخته‌اند، دروغ می‌بود. چهارتن بیش تر، آن هم از خود کسان پسرانم، کشته نشده. هرچه بود، این گفته‌های رحیم خان در بسیاری از سران آزادی می‌هنایید. سپس چون آشوب توپخانه رخ داد، او باشان به زندان عدلیه رفته، او را... رها گردانیدند. لیکن چون سپس مجلس فیروز درآمد، محمد علی میرزا زبونی و ناتوانی نشان می‌داد،

می گسیخته. محمد علی میرزا به او دستورهایی داده، روانه آذربایجانش گردانیده بود." (۵۱)
 دو خبر ذیل، به فاصله چهار روز در نشریات آن عصر، بیان از حقیقت مطلب فوق دارد:

قزوین، ۲۱ ربیع الاول پیچی نیل ۱۳۲۶ ق.

دیروز چند نفر زوار تبریزی - که به مشهد می رفته اند - در یک فرسخی قزوین رحیم خان چلبیانلو که با بیست، سی سوار به تبریز می رفته، برمی خورند. زوار را لخت کرده، یک اسب و یک قاطر و پاره ای اسباب دیگر از زوار می برند. به شهر آمده، به غیاث نظام رئیس قره سواران ها اطلاع می دهند. فوراً رفیع خان و عزیزالله خان را با بیست نفر سواره به تعاقب آنها فرستاده، در چهار فرسخی شهر، نزدیکی شید اصفهان به رحیم خان سردار نصرت رسیده، یک ربع ساعت با تفنگ جنگ کرده، به رحیم خان و همراهانشان غالب شده، اهالی شید اصفهان (۵۲) به اقران بیرون می آیند و جلو آنها را می گیرند. سردار نصرت پناهنده به آبادی می شوند. بالاخره رفیع خان و عزیزالله خان، با سوارها دورآبادی را گرفته، اسب و قاطر و اشیای زوار را تماماً گرفته، به شهر و تلگرافخانه آورده، به صاحبانش دادند. یک اسب از طرف رحیم خان گلوله خورده است و یک اسب هم از سوارها ترکیده است. (۵۳)

تبریز، ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۶ ق.

رحیم خان چلبیانلو در بین راه چند نفر را لخت نموده و چند نقطه سیم آنجاها را پاره کرده است. خط ارومی از سلماس به آن طرف در معرض تاخت و تاز اکراد است] و چند نقطه سیم آنجاها را پاره کرده اند. راهها بکلی مسدود، اگر چه از طرف اداره تلگراف اقدامات سریعه در اصلاح سیم شده است، ولی اگر از طرف دولت اقدامات عاجلی در تأمین مملکت نشود، رشته سیم تلگراف بکلی منقطع و استخبار از سرحدات متعسر خواهد بود. (۵۴)

سپس رحیم خان شروع به اغتشاش در اردبیل نمود. از این رو ستارخان از تبریز عازم اردبیل گردید. در این موقع رهبران شاهسون تسلیم شده و به معان رفتند ولی از جنگ با قوای رحیم خان سرباز زدند به طوری که در گزارش محرمانه شماره ۲۳۹ مورخ ۲۸ رمضان سال ۱۳۲۸ ق. وزارت امور خارجه انگلیس آمده است:

"موقع اردبیل خطرناکتر شده است. رؤسای شاهسون که به ستارخان تسلیم شده بودند، با رحیم خان جنگ نخواهند کرد و از شهر خارج شده اند." (۵۵)

مدتی بعد سران شاهسون به اردبیل برگشته و به افراد خویش ملحق شدند. در این هنگام رحیم خان از حمایت قوای قابل ملاحظه ای برخوردار بود. (۵۶)
 رحیم خان و چند نفر از رؤسای شاهسون طی تلگرافی به سفارت روس اعلام می کنند که تمکین به اوضاع حاضره نخواهند کرد و بعد از تصرف اردبیل به طرف پایتخت حرکت خواهند کرد. (۵۷) سرانجام شاهسون اردبیل را اشغال نموده و در شوال ۱۳۲۷ ستارخان مجبور شد به سمت تبریز عقب نشینی کند و حتی این شعر را در ضمن گزارش حرکت خود به محمد علی شاه مخابره کرد:
 به اقبال شاهنشاه مرز و بوم



ستار خان (سردار ملی)

نه باقر گذارم نه ستار شوم (۵۸)

و از آنجا که اسناد پیوست بیانگر وقایع بعدی می باشد، از تدوین آن در این مقدمه خودداری شده و امید است که با اسناد جدیدی که بدست آمده، کتاب جداگانه ای در این موضوع تدوین و به جامعه علم و ادب تقدیم گردد.

پی نوشتها:

۱- محمد تقی لسان الملک سیهر، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، اساطیر، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۲- از سباران، سرزمین وسیعی از شمال به رود ارس، از شرق به مشکین و معان، از جنوب به سراب و اوجان، از غرب به مرند و تبریز محدود است. قراچه داغ، قره داغ، ار سباران نامیده می شود و یکی از شهرهای مهم و معمور آذربایجان می باشد. طول شرقی آن ۴۶۱۵ و طول غربی آن ۴۷۱۵ درجه از نصف النهار و عرض جنوبی آن از ۳۸ الی ۳۹ درجه شمالی خط استوا می باشد. این سرزمین شامل هیجده پاره محال و متجاوز از هزار، ده و آبادی می باشد که بخشهای آن عبارتند از: بخش اهر، ازمدل، حسن آباد، میشه پاره، کیوان، منجوان، کلبیو، گرمادوز، چهار دانگه، دو دانگه، بافت، دیکله، ور گهان، هوراند، هریس، دیز مار شرقی و غربی، مواضع خان می باشد.

برای اطلاع بیشتر بنگرید به: بایوردی، تاریخ ار سباران، ابن سینا، تهران، ۱۳۳۱ ش.
 ۳- تخته قابو، چادر نشینی را در مسکن جای دادن، و او را از بادیه گردی و جای به جای شدن به حضرات کشیدن.

۴- لاریجان: ده از دهستان گرمادوز، بخش خداآفرین، شهرستان کلبر، با طول جغرافیایی ۴۷ ۱۲ عرض جغرافیایی ۳۹ ۱۷ رودخانه ارس از شمال آبادی می گذرد. کوه کوزی علی در جنوب باختری و کوه کمیز در دو کیلو متری شرق آبادی است. و

شید ملک و رحیم خان و آقا یان کرد



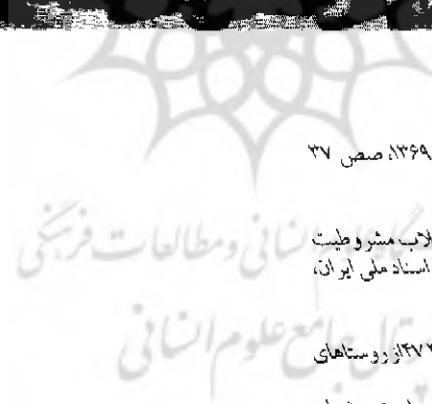
Shah Mirza, Rahim Khan et les chefs des

- دوستای دیگری به نام لاریجان سفلی نیز وجود دارد.
- سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۳، تهران، ۱۳۱۷، ص ۱۹۴.
- ۵- حسام السلطنه: سلطان مراد میرزا حسام السلطنه پسر سیزدهم عباس میرزا اولیعهد و برادر صلیبی و بطنی نواب فریدون میرزا در ربیع الاول ۱۲۳۳ق. به دنیا آمد و در دوشنبه دوم جمادی الاولی ۱۳۰۰ق. فوت و در مشهد در دارالحفاظ دفن گردید. وی در سال ۱۲۶۴ق. بر حسب انتخاب امیر کبیر برای قلع و قمع سالار عازم خراسان شد و تا سال ۱۲۷۰ق. حاکم خراسان بود. سپس برادرش فریدون میرزا به جای وی حاکم خراسان شد او نیز پس از دو سال مجدداً حاکم خراسان شد و در این زمان هرات را تصرف کرد و تا سال ۱۲۷۵ق. حاکم خراسان بود. سپس به حکومت فارس منصوب شد و باشکست قوای حشمت الدوله و قوام الدوله در مرو، حسام السلطنه برای بار سوم به حکومت خراسان تعیین و تا سال ۱۲۸۱ق. در این سمت بود. او در سال ۱۲۸۲ق. برای بار دوم حاکم فارس شد و تا سال ۱۲۸۵ق. در فارس بود. در سال ۱۲۸۷ق. به حکومت یزد تعیین گردید ولی استکفاف جست و به جای ایشان پسرش ابوالفتح میرزا به حکومت یزد منصوب شد. و در همین سال به همراه ناصرالدین شاه به زیارت عتبات رفت. در سال ۱۲۸۸ق. برای چهارمین بار به حکومت خراسان منصوب شد و حکومت اصفهان نیز به عهده وی گذاشته شد. در سال ۱۲۸۹م معزول شد و در سال ۱۲۹۳ق. حاکم کردستان و کرمانشاه شد.
- فضل الله حسینی شیرازی، تذکره خاوری، به تصحیح میر هاشم محدث، زنجان، انتشارات زنجان، ۱۳۷۸ق. صص ۸۲-۸۹ و نیز مهدی بامداد، شرح احوال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ق. ج ۵، تهران، انتشارات وزارت، ۱۳۷۸ق. صص ۱۱۰-۱۰۴.
- ۶- بایبوردی، همان، صص ۱۲۴-۱۲۱.
- ۷- محمدتقی لسان الملک سپهر، همان، ص ۱۱۰.
- ۸- بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، زوار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۰۶.
- ۹- بایبوردی، روحانی (شیوا)، تاریخ مشاهیر کرد، به کوشش بایبوردی، سروش، تهران، ۱۳۷۱ق. صص ۵۶۱-۵۶۰.
- ۱۰- ساوجبلاغ، مهرداد کنونی از استان آذربایجان غربی، همچنین ده دیگر به نام ساوجبلاغ از دهستان مشکین بخش مرکزی در ۱۸ کیلومتری غرب خیابان (مشکین) او یک هزار گری شوسه خیابان به اهر وجود دارد.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، ج ۸، ص ۱۱۷۸۵.
- ۱۱- بایبوردی، همان، ص ۱۲۴.
- ۱۲- میربنجه، صاحب منصفی بالانو از مین باشی یاسر تیب و پایین تر از امیر تومان، فرمانده پنج فرج.
- مدرس، یحیی، حسین سامعی، زهرا صفوی میرهن، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (قشون و نظمیه)، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰ق. ص ۵۸۰.
- ۱۳- خاطرات منتظم الدوله (دبیر اسرار) به کوشش محمود رنجبر فخری، سید جمال الدین ترابی طباطبائی، انتشارات سرخاب، تهران ۱۳۷۹ق. ص ۱۳۲.
- ۱۴- بایبوردی، همان، صص ۱۲۵-۱۲۴.
- ۱۵- بامداد، مهدی، همان، صص ۵۰۶-۵۰۷.
- ۱۶- سرپرسی سایکس، تاریخ ایران، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰ق. ج دوم، ص ۵۷۰.
- ۱۷- شمیم، علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۱ق. ص ۴۵۵.
- ۱۸- سواد، رونوشت.
- ۱۹- وثوق، علی، عبرت نامه روشندان، (پی نا)، تهران، ۱۳۵۸ق. صص ۱۷۵-۱۷۳.
- ۲۰- شمیم، علی اصغر، همان، ص ۴۶۱.
- ۲۱- عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، نشر گفتار، تهران، ۱۳۶۹ق. ص ۹.



- ۲۲- خاطرات حسینقلی خان نظام السلطنه مافی (باب سوم) به کوشش معصومه مافی، منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، حمید رام پیشه، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۲ش، ص ۷۹۶.
- ۲۳- عاقلی، باقر، همان، ص ۱۱.
- ۲۴- تقی زاده، سید حسن، تاریخ انقلاب ایران، مجله یغما، سال ۱۴، شماره ۵، مرداد ۱۳۴۰، ص ۳۲.
- ۲۵- بامداد، مهدی، همان، ص ۴۳۷.
- ۲۶- محاسبه تاریخ بدین سان است که بنا به تعبیری گنار رفتن مظفر از تخت و سریر سلاطین، باید واژه مظفر را به حساب جمل از عبارت تخت و سریر سلاطین کم کرد و حاصل آن بنا به مفهوم تعبیر محمدعلی شاه جایش نشست به کلمات محمدعلی شاه جمع نمود تا سال ۱۳۲۴ق. به دست آید.
- صدری، مهدی، حساب جمل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی، مرکز نشر دانشگاهی تهران، ۱۳۷۸ش، ص ۷۲.
- ۲۷- تقی زاده، سید حسن، همان، ص ۲۲.
- ۲۸- میرزا محمود خوانساری یکی از نمایندگان در جلسه ۴ دیحجه ۱۳۲۴ (روز تاجگذاری) ضمن گلّه و شکایت از بی اعتنائی محمدعلی شاه به مجلس گفت: اکنون که مجلس در آستانه کار است بگذارید اگر بتواند حقوق خود را مطالبه نماید و گر نه از این پس توانایی انجام کاری نخواهد داشت.
- ادوارد براون، انقلاب ایران، ترجمه احمد پزوه، کانون معرفت، تهران، ۱۳۳۸، ص ۱۲۰.
- ۲۹- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰ش، ص ۲۰۳.
- ۳۰- همان، ص ۲۰۳.
- ۳۱- شمیم، علی اصغر، همان، صص ۴۶۷-۴۶۶.
- ۳۲- اقبال آشتیانی، عباس، قاتل حقیقی میرزا علی اصغر خان اتابک، مجله یادگار، سال ۳، شماره ۴ (فروردین ۱۳۲۴)، صص ۵۱-۴۷.
- ۳۳- عاقلی، باقر، همان، صص ۳۰-۲۹.
- ۳۴- هدایت، مهدیقلی، طلق مشروطیت، به کوشش امیر اسماعیلی، انتشارات جام، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۷۵.
- ۳۵- خاماچی، بهروز، اوراق پراکنده از تاریخ تبریز، انتشارات مهدی آذر، تبریز، ۱۳۷۲ش، صص ۶۸-۶۷.
- ۳۶- محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید نفر شی، جواد جان فدا، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۳ش، ص ۳۰۲.
- ۳۷- هدایت، مهدیقلی، همان، ص ۴۷.
- ۳۸- بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۷.
- ۳۹- هدایت، مهدیقلی، همان، ص ۴۵.
- ۴۰- بامداد، مهدی، همان، ص ۵۰۷.
- ۴۱- محیط مافی، هاشم، همان، ص ۲۰۶.
- ۴۲- فرمانفرمائیان (رئیس) مهر ماه، زندگینامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، ج ۲، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۷ش، ص ۲۹۱.
- ۴۳- حاجی علیلو یکی از طوایف مهم آرساران می باشد. ناحیه سردسیر شان از تقاطعات مشکبزر و گرمسیر شان حاشیه آرس اطراف خداآفرین است. ریاست ایل از قدیم در خانواده حاجی علیلو و سرپرستی آن تا سالهای اخیر با نصرت الله امیر ارشد بوده است. مردم این طایفه در جنگهای ایران و روس شرکت داشتند و اسدالله سلطان حاجی علیلو رئیس این طایفه ۹ پسر خود را در این جنگها از دست داده است. پس از او محمد حسن بیگ و محمد حسین خان و پسرش رستم خان از روسا و بزرگان طایفه بوده اند. پس از رستم خان پسر او سردار عشایر (محمد حسین خان ضرغام نظام) جانشین شده است و پسر دیگر رستم خان سام خان بود که ابتدا ارشد نظام و پس امیر ارشد و سردار ارشد لقب گرفت وی از روسای بزرگ عشایر آذربایجان بوده و در دوره ایالتی مخبر السلطنه (مهدیقلی هدایت) و در نخست وزیری قوام السلطنه (۱۳۰۰ش) با حدود هزار نفر چریک محلی و هزار و پانصد نفر ژاندارم به جنگ اسماعیل آقا اعزام گردید. در محل تسوچ بین طرفین جنگ در گرفت و امیر ارشد در این جنگ کشته شد. سایر جوانان و بزرگان طایفه حاجی علیلو در قرن اخیر حاجی فرامرز خان، آقا محمد خان فرزند سرخای خان بوده اند.
- افشار سیستانی، ایرج، مقدمه ای بر شناخت ایلهها، چادر نشینان و طوایف عشایری، ج اول، نشر مولف، تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۱۱۴.
- ۴۴- بایبوردی، همان، صص ۱۱۶-۱۲۵ و کسروی، احمد، همان، صص ۳۱۹-۳۱۸.
- ۴۵- محیط مافی، هاشم، همان، ص ۳۰۴.
- ۴۶- همان، صص ۳۰۵-۳۰۴.
- ۴۷- فتحی، نصرالله، سخنگویی سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت، ناشر مولف،

عقدار درمضان که در عواصی ۳۲۶
 در شهر تبریز آمد



- ۴۸- نفی پور، علی اکبر، بار محمد خان سردار سپه، ناشر مولف، تهران، ۱۳۶۹، صص ۳۷-۳۶.
- ۴۹- خاطرات حسینقلی خان نظام السلطنه مافی، همان، ص ۷۹۶.
- ۵۰- زرین کوب، عبدالحسین و روزبه زرین کوب، دو رساله درباره انقلاب مشروطیت ایران از ابو القاسم خان ناصر الملک و محمد آقا یزدانی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۹۳.
- ۵۱- کسروی، احمد، همان، ص ۵۵۲.
- ۵۲- شیدا اصفهان: روستایی با عرض جغرافیایی ۱۶۳۶ و طول جغرافیایی ۴۹°۴۷ از روستاهای قزوین می باشد.
- ۵۳- بابلی یزدی، محمدحسین، فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد، ۱۳۶۷، ص ۳۵۲.
- ۵۴- روزنامه ایران سلطانی، سال سی و نهم، شماره ۱۶، به تاریخ یکشنبه ۲۴ شهریور اول پیچی نیل ۱۳۲۶ق.، ص ۲.
- ۵۴- همان، شماره ۸۸، به تاریخ چهارشنبه ۲۷ شهریور اول پیچی نیل ۱۳۲۶ق.، ص ۲.
- ۵۵- افشار سیستانی، ایرج، همان، ص ۸۸.
- ۵۶- کتاب آبی، جلد سوم، ص ۷۳۶.
- ۵۷- همان، ص ۷۳۷.
- ۵۸- بایوردی، همان، ص ۱۲۹.

سند شماره ۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، جواب نمرة ۳۳۳ دولتی، به تاریخ ۳ محرم الحرام سیبچقان نیل ۱۳۲۷ ق. وزارت جلیله داخله اقرار شد از تبریز به سراب هستید، سه نوبت اعلام حرکت کنید، و بین سراب و اهر، همه روزه سوار آمد و شد نماید. مهد یقلی [هدایت]

مهر تلگرافخانه مبارکه

سند شماره ۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، جواب ۵۴ دولتی، از: تبریز، به: طهران، به تاریخ ۶ محرم تخاقوی نیل سنه ۱۳۲۷ ق. وزارت جلیله داخله راه بین اهر و سراب باز است و سعی بنده در این است که راه بین تبریز و اهر هم باز شود و مشغولم.

مهد یقلی

سند شماره ۳

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، راپورت سراب، به تاریخ ۸ محرم ۱۳۲۷ ق. شجاع الدوله، علی التحقیق وارد اهر شده، سالار ملی هم امروز وارد اهر می شود. روز ششم سردار بهادر و مسیو نفرم محافظت شهر را به شجاع الدوله سپرده، خودشان در بیرون قصبه بارحیم خان دوازده ساعت تمام جنگیده، و شکست فاحش به رحیم خان داده، چهار فرسخ عقب نشانده اند. تلفات اردوی اشرار بی حد و از اردوی دولتی پنج نفر بختیاری مقتول و چهار نفر مجروح، و ده اسب کشته شده. حاجی علیرضا خان با سیصد سوار روز هفتم وارد [شده] و روز هشتم در سراب [است] و روز نهم حرکت می نمایند. یورتچی هم ساکت، و راه اردبیل تا یک درجه امن است.

عزیز الله

سند شماره ۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمرة ۹۴، به تاریخ ۹ محرم الحرام سنه ۱۳۲۷ ق. وزارت جلیله داخله نوشتجات اخیر اهر الآن رسید. میرزاهاشم خان نوشته است: تلگرافات رؤسای اردو، علیحده مخبره می شود. شجاع الدوله وارد اهر شده است. محمد خانلو و رشیدالدوله حاضر خدمت شده اند، و ششصد سوار حاضر کرده اند. رحیم خان بی میانجی می گردد. از قرار مذکور، خیلی از کس و کار خودشان را به قراجه داغ رد کرده اند. پنجاه نفر روس - که از سراب به اهر رفته بودند - مراجعت کرده اند. عدله [ای] هم از طرف مشکین آمده بودند، عنوان کرده اند که شنیدیم راه بسته است، و شما محاصره هستید؛ برای آن آمدم. بیرم تدبیراتی کرده است و جوابهای خوب داده است، و گفته است: دیدید که راه باز است و ما محصور نیستیم و کمال قدرت را داریم. اتفاق یک نفر از منی - که پسرهای رحیم خان برای چاره جوئی فرستاده بودند - با حضور صاحب منصب روس مذاکره کرده است، و در وقت مراجعت آن پنجاه نفر ورود به شجاع الدوله مصادقه کرده است. فشنگ زنجان رسید، فردا به اردو ارسال می شود. انشاء الله آخر زحمت است.

مهد یقلی

سند شماره ۵

راپورت، راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، راپورت سراب، ۱۳ محرم ۱۳۲۷ ق.

حاجی علیرضا خان امیر تومان، ظهر روز یازدهم به سمت قراجه داغ حرکت نمود؛ ده نفر از سوار میرزا احمد پسر حاجی معین را بلد همراه برد. می خواست خود میرزا احمد را با تمام سوارش ببرد، حاجی معین مانع شد که از ایالت اجازه نیست. بحمدلله از اهر اخبار خوش می رسد، قوای رحیم خان کاسته شده، از جمله به اهر صرف نظر نموده، و برای حفظ خودش در قریه ایپوزان سنگر بندی می کند. سعیدالممالک هم فوج تخته قاپو و ایلات را در اهر حاضر نموده، میرزا قاسم خان و شجاع الدوله هم مشغول جلب خوانین هستند که از قوای رحیم خان بکاهند.

عزیزالله

سند شماره ۶

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، راپورت سراب، به تاریخ ۱۹ محرم ۱۳۲۷ق.
از قرار معلوم، روز چهاردهم اردوی طهران و سعیدالممالک و سالار ملی با رحیم خان جنگید [ه] اند؛ اشرار را از دو سنگر بیرون کرده، و عقب نشانده اند. از اردوی دولتی نه نفر مجروح و سه نفر مقتول شده اند. راه اردبیل و سراب، امن و یورتچی هم ساکت است.

عزیزالله

سند شماره ۷

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، راپورت اردبیل، به تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۷ق.
سالار موقر که از طرف حکومت و مجیدالملک نزد امیر عشایر رفته بود، دیروز مراجعت نموده، از قرار تقریر، مشارالیه، امیر عشایر اظهار همه نوع خدمتگزاری نموده، و متعهد شده که هیچ یک از طوایف را نگذارد به رحیم خان ملحق شوند. رفتن سواریه سمت میانج بی اصل بوده، اعتمادالرعا و ناصرالرعا هنوز از یورتچی و فولادلو مراجعت نکرده اند. خود امیر عشایر هم به قصبه هرآباد رفته، و به مجیدالملک نوشته که بزودی برای ملاقات به سمت اردبیل می آیم. حاجی خواجولوها نیز از امداد فوج بیگلو به رحیم خان مانع [شده] و مشغول زد و خورد هستند. کاغذی هم نوشته اند به طوری که به حکومت و مجیدالملک قول داده ایم تا تمام ماها را نکشند، نخواهیم گذاشت یک نفر به امداد رحیم خان برود. از قراری که خبر رسیده، رشیدالدوله و جمعی دیگر به اردوی دولتی ملحق شده و معدودی سوار نزد رحیم خان مانده اند. حکومت دو روز است که به آنفلواترا مبتلا و بستری شده اند.

سلطان محمود

سند شماره ۸

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، سراب، راپورت سراب، به تاریخ ۲۶ محرم ۱۳۲۷ق.
بعد از فتح وان آباد از سردار و مسیو یفرم و سالار ملی - که به تعاقب رحیم خان به سمت کلیبر و حسرتان حرکت نموده اند - هنوز خبری نرسیده. بحمدلله در سراب امنیت حاصل و نواحی و راه اردبیل هم منظم و مال التجاره ها در نهایت امنیت عبور می نمایند.

عزیزالله

سند شماره ۹

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، جواب ۳۹ دولتی، شب ۱۳ صفر ۱۳۲۷ق.
حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف وزارت جلیله داخله - دامت شوکته از تفقد و چاکر نوازی حضرت مستطاب اجل اشرف تشکر محض عرض بدارید. اولیای دولت، چاکر را مسئول امور کلی و جزئی قراجه داغ داشته، نظم آنجا را از چاکر خواسته اند. خود را در خور این کفایت نمی دانند، چون خدمت به وطن و آسایش مخلوق در این مرتب است، از خداوند توفیق خدمتگزاری به امنای وطن و تحصیل رضایت اولیای دولت و امنای ملت را مسئلت می نماید. جنابان مستطابان اجل سردار بهادر و مسیو بیرم خان و عموم اهالی اردوی

طهران، روز دهم ماه عازم تبریز شدند. البته پس از ورود به آنجا عرض و اطلاع خواهند داد. رحیم خان را از قرار راپورت رشیدالدوله حرکت به روسیه داده، و خیلی احتیاط در حرکت او نموده اند که از اهالی قزاق و غیره، صدمه به او داده نشود. بعضی از چلبیانلو که با مشارالیه رفته بودند، از رشیدالدوله اطمینان حاصل نمودند، عودت به میان ایل نموده اند. پسران و عیال و اطفال رحیم خان، با چند نفر دیگر در کنار ارس هستند؛ از رشیدالدوله خواهش نموده اند که عودت به خاک ایران نمایند. مشارالیه هم کاغذ نوشته، از چاکر تکلیف خواسته بود. جواب داده ام این فقره منوط به حکم اولیای دولت و فرمانفرمانی آذربایجان است. شخصاً نمی توانم برای شما تکلیف معین نمایم. در باب سعیدالممالک و حاجی مستعان و خوانین محمد خانلو، با آقاخان نصرت الملک و سطوت الدوله و شجاع الملک در اهر هستند. رشیدالدوله هم احضار شده که انشاءالله برقراری در وصول مالیات چندین ساله و استرداد اموال منهبه عجزه و ضعیفاً داده شود. بعضی نوشتجات و عرایض از حاجی خواجه لو و قوجه بیگلر و مغاللو و کیک لو و غیره شاهسون رسیده بود، به حضور مبارک حضرت اشرف فرمانفرمای آذربایجان - دامت شوکت - تقدیم شده است. البته راپورت فرموده اند، با وجود این، چاکر در دولتخواهی عرض می نماید در اردبیل و قزاق داغ اردو و قوه لازم است که به اتفاق همدیگر از متمرذین تنبیه نموده، اموال غارتی متمرذ و آنها را به تحت اطاعت و تمکین کامل بیاورند، و الا خدای نخواستند در مراجعت ایلات شاهسون از مغان، بعضی مفاسد تولید می شود که اسباب دردسر کلی خواهد بود. منوط به میل مبارک اولیای دولت است.

چاکر - هاشم

سند شماره ۱۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۳۹، به تاریخ شب ۱۳ صفر ۱۳۲۷ق.

مقام منبع آقای رئیس الوزرا، وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلهما!

از قرار راپورت داخله از طرف جنابان رشیدالدوله و سعیدالممالک - که فعلاً برای انجام امورات در قریه حسرتان هستند - رحیم خان چند روز قبل از جنگ اخیری تلگرافی به دولت روسیه کرده بود، و برایش جواب تأمین رسیده که هر وقت بخواهد به خاک روسیه پناهنده بشود، و باد و پسر و چند نفر از بستگان و نوکرهایش را قبول نموده، پناه خواهند داد. همین که رحیم خان از قریه و نج آباد فرار آشکست خورد، به حسرتان یک شبانه روزه می رود، خود و پسرهایش و چند نفر از نوکران خود را با هر قدر اسباب و اشیا و ایلخی و قاطر و اسب و تفنگهای شخصی که داشته، از رود ارس عبور می دهد، برای پذیرفتن رحیم خان و کسانش دو بیست نفر قزاق روس در وسط رودخانه ایستاده بودند، و همه را از رود ارس رد می کنند. اسامی اشخاص که با رحیم خان از ایران خارج شده اند، از این قرار است:

عیال خودش سه نفر حبیب الله خان، بیوک خان و نصرت الله خان، عزت الله خان چهار نفر پسران رحیم خان، صبیح رحیم خان یک نفر، فامیل بیوک خان پرویز خان، نورالله خان، پسر بیچه دو نفر، دختر پنج نفر، زنهای بیوک خان سه نفر، عیال و اطفال حبیب الله خان پسرهایش سه نفر زنش یک نفر صبیح اش دو نفر، فامیل حسن خان فرانشاهی او خودش علی اکبر خان و باباخان پسرانش، زنش یک نفر میرزاخان با برادران و پسران و زنهایش. این عده اشخاص - که قریب چهل نفر هستند - با رحیم خان رفته اند. مابقی نوکرها، شخص رحیم خان و تمام ایل چلبیانلو همگی نزد رشیدالدوله آمده، اظهار خدمتگزاری می کنند.

خانه رحیم خان را هم در حسرتان، رشیدالدوله آتش زده و معدوم ساخت. یک عراده توپ کره که در اطیش هم در حسرتان باقی مانده بود، آن را هم به رشیدالدوله تأکید شده بود به اردو بفرستند. دیروز نوشته بودند که بزودی با سوار خواهند فرستاد. بحمدلله در تمام صفحه قزاق داغ یک نفر متمرذ و یاغی باقی نمانده، و عموم مردم آسوده دعاگو هستند.

سلخ محرم، پیرم - هاشم - جمفر قلی بختیاری

سند شماره ۱۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۴۰، به تاریخ ۱۵ صفر المظفر ۱۳۲۷ق.

حضور مبارک حضرت رئیس الوزرا به عرض بندگی مصلح است، مسیو بفرم خان و آقای سردار بهادر از سران اردو حاضرند، و عرض بندگی می رسانند. مهدیقلی، جناب حاجی علیرضاخان هم حاضر و عرض بندگی می رسانند.

مهدیقلی

امهره تلگرافخانه مبارکه

سند شماره ۱۲

وزارت امور خارجه، اداره روس، سواد تلگراف کارگزاری قزوین، به: وزارت امور خارجه، نمره ۷، مورخ ۸ ذیقعدة ۱۳۲۷ ق.
مقام منبع وزارت امور خارجه

دو سه روز است از مجاهدین - که از اردبیل می آیند - در قزوین توقف نموده و مرتکب پاره‌ای [حرکات ناشایسته می شوند، منجمله دیشب گذشته تقریباً دو ساعت و نیم از شب گذشته، میراحمد نام مجاهد مست کرده، نزدیک تلگرافخانه و کاروانسرای سعدالسلطنه - که یکی از محل سکونت قشون روس است - دو نفر سالدات در دکان خرید فلفل می نموده، میراحمد چند فحش بدو آبه ترکی به سالداتها می دهد؛ سالداتها ملتفت نشده، حرکت می نمایند. بعد از حرکت سالداتها، مجاهد مزبور چند تیر در عقب سالداتها می اندازد، سالداتها فرار کرده، مجاهدین رفقای میراحمد او را به منزل خودشان می برند. پس از آن چند نفر از سالدات مسلح و بیرون آمده، مدتی برای دستگیری میراحمد گردش کرده، او را نمی یابند. هرگاه از این ترتیبات فوری ممانعت نشود، و مجاهدین حالیه از اینجا خارج نشوند، و برای مجاهدین که بعدها خواهند آمد، تکلیف معین نشود، دور نیست اسباب زحمت بزرگی حاصل شود. از فونسلگری هم هنوز اطلاعی در این باب ن داده اند. شاید محرمانه در مقام اقدامی باشند.

زین العابدین

سند شماره ۱۳

وزارت داخله، نمره ۱۳۹۶۸، به تاریخ ۸ شهر ذیقعدة ۱۳۲۷ ق.، فوری.

تلگراف - آقای سردار بهادر و مسیو یفرم

در باب وجهی که مقرر است از بابت خسارت اردو کوشی از اسعدالدوله و مظفرالدوله و امجد لشکر و سایرین مطالبه نمایند و اعتراض کرده اند که پول نقد موجود ندارند، اکیداً تلگراف می کنم که ابتدا عذری در این باب مسموع نخواهد بود. اولاً - پول دارند و دروغ می گویند. ثانیاً - دولت حاضر است املاک در مقابل این وجوه از آنها قبول نماید. فوراً وجه را نقد یا ملک از آنها گرفته، نتیجه اقدامات را تلگرافاً اطلاع بدهید، و باید املاک را مرغوب و به قیمت عادلانه انتخاب کرده، و به اسم خسارت جنگ به دولت انتقال بگیرد.

(سپهدار اعظم) علیقلی

[حاشیه] (اسماعیل حسینی)

سند شماره ۱۴

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، راپورت تبریز، به تاریخ ۱۱ ذیحجه ۱۳۲۷ ق.

تلگرافی مهم فوری حالا که دو ساعت به غروب مانده است، از اردوی سراب از حاجی شجاع الدوله به ایالت رسیده، گفته، فوراً به طهران بگویند این است که ذیلاً عرض می شود.

قاسم

از سراب: مقام منبع ایالت کبری، الآن که غروب هشتم ماه است، کاغذی از رحیم خان رسید که عیناً درج می شود: قربانت امر قوم جنابعالی شرف وصول یافته، از سلامت مزاج مبارک و از التفاتهای جنابعالی مسرور شدم. اینکه مرقوم داشته اید در جانی ملاقات شود، بنده می دانید چقدر از ورود جنابعالی به آن طرف مسرور، و طالب ادراک فیض خدمت بودم؛ ولی چند روز است که مختصر نقاهتی داشتم. از روسیه هم حکیم آورده ام، مشغول معالجه است و بحمدلله این روزها بهتر هستم؛ ولی از بروودت هوا حکیم مانع آمدن بنده شد. خدا شاهد است خیال بنده خیال خود جنابعالی است. دیگر کار واجبی با بنده داشته باشند و ملاقات لازم است، جنابعالی [ابواب] جمعی که در خدمت دارید، عودت بدهید. خودتان با سی چهل نفر سوار به اهر تشریف بیاورید، بنده هم می آیم ملاقات شود، والا تشریف آوردن جنابعالی ممکن نباشد، مراجعت فرموده، به مراغه تشریف ببرید. حالا که جنابعالی به انجمن رفته اید، اگر درباره جنابعالی لطفی کردند، آن وقت بنده از جنابعالی مغایرتی ندارم، و از جنابعالی هم به کنار نخواهم رفت، و حالیه هم اردبیل و سراب را که روس تصرف کرده، دیگر چه جای گفتگو است. به خیال عالی و به بنده شمری عاید نخواهد شد. اگر به طوری که عرض کردم به اهر تشریف آوردید، باید عموم رؤسای قراجه داغ و شاهسون را هم بیاورم. جنابعالی باید مطلع باشید که بنده بار رؤسای ولایات سادسه هم قسم و متحد شده ایم. باید آن وقت عموم رؤسای آن مجلس باشند، و الا حالیه ملاقات لازم نشد مراجعت فرموده، تشریف ببرید؛ انشاء الله سلامتی باشد، در بهار ملاقات بکنیم. محرمانه عرض دیگر چون

بنده خانه و عموم طوایف سرحدنشین بوده، و از اخبارات روزنامهجات مطلع هستیم، امروز در روزنامهجات روسیه صراحتاً مرقوم می‌دارند که اعلیحضرت اقدس، محمد علی شاه - روحی فداه - را سلاطین سعبه قول داده‌اند، و اعلیحضرت امپراطور اعظم روس، دوازده هزار نفر قزاق در رکاب ایشان به خاک ایران حرکت داده‌اند، و با این مسئله هم جنابعالی تمکین نداشته باشید، نمی‌دانم این شور و مصلحت را که برای جنابعالی گذاشت. مگر در انجمن جنابعالی است، و یکی هم بنده یک وقت جنابعالی را به سر بنده امور نماینده، و یک وقت هم باشد بنده را به جنابعالی مأمور نمایند. در صورتی که کسی دیگر نداشته، محتاج بنده و جنابعالی شدند، چه انجمن عواقب این کارها معلوم نیست، چرا خدمات خودتان [را] به هدر بدهید؟ کسی دیگر نبود که به سر بنده مأمور بکنند؟ جنابعالی با چه عقل و چه شعور قشون کشی نمایند؟ اتحاد و دولتی پنجاهساله را به هدر بدهید، بلکه شجاع لشکر در آنجا نمی‌شد کسی دیگر در سر سوار می‌گذاشتیم، آن وقت چطور افتضاح می‌شد، و چقدر از جنابعالی خجل و شرمند می‌شدم. با آنکه خود بنده می‌آمدم، آن وقت عموم قزاقه داغ و شاهسون را می‌آوردم. این دوستی و اخلاص و ارادت پنجاهساله چه می‌شد؟ مگر نمی‌دانید مقصودشان از فرستادن جنابعالی، این است که این دولت را از میان ما به هدر بدهند؟ و این هم سزاوار است که آمده، به ستار و باقر تمکین بنمائیم؟ از توجهات امام عصر با این رؤسای ولایات سادسه قشون سلم و طور هم با بنده نمی‌تواند مقابله بکند، و این مأموریت به جنابعالی ثمری ندارد. مراجعت نموده، تشریف ببرید تا بهار منتظر باشید. اگر انجمن به جنابعالی لطف کردند و ولایات را منظم نمودند، آن وقت بنده از جنابعالی کنار نخواهم شد. اگر رأی مبارک مقتضی باشد و امنای دولت و ملت اجازه به رفتن اهر ندهند، آن وقت باید در اصلاح مملکت و اقتضای زمان هر چه عرض و جسارت به خود قبول فرمایند. چنانچه دستخط هم فرموده بودید، اینها را به اندازه از وحشت بیرون باید آورد تا یواش یواش به سر خدمت آورد، و اردو را هم هر قدر امکان داشته باشد با سعیدالممالک در آن بر آغوش خواهد گذاشت، اگر مجبور شد قدری عقب خواهد رفت. و اردوی زنجان هم کماکان در سراب باشند تا ببینیم خدا چه می‌کند و چه پیش می‌آید، و استعداد و قورخانه رحیم خان هم متصل می‌آید. در صورتی که رأی مبارک به اصلاح باشد، به فوریت جواب مرحمت فرمائید که زد و خورد مجددی نشده، و کار به سختی نکشد. ولی یک فقره در نظر است، آن هم احتیاط جانی است. به چه اطمینان باید رفت، اگر نرود استعداد که بتواند از آنها جلوگیری نماید نداریم. طرف مقابل در این دور روز استعدادشان به هزار بیش تر رسیده، و اتصالاً هم می‌آید. فدوی در این کار کمال تحیر را دارد. استعداد جای جواب فوری دارد که محل، خیلی باریک و پر خطر است.

صمد

سند شماره ۱۵

وزارت امور خارجه، اداره روس، از: سراب، مورخ ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۷ق.
 اردوی زنجان به امر ایالت مأمور بودند در قزلقچی مانده، به مشاوره جناب شجاع لدوله اقدام نمایند، به مرقوم شجاع لدوله اعتنایی نکرده، مستقیماً به جمال آباد رفته، اقدام به جنگ نموده، از قرار مذکور دویست نفر از آنها مقتول، سوار پسر رحیم خان هم به هریس رفته است.
 عزیز الله

سند شماره ۱۶

وزارت امور خارجه، اداره روس، مورخ ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۷ق.
 راپورت سراب را لفا فرستادم. تازه همین است که رحیم خان رؤسای طوایف اردبیل و خلخال را به کمک خود خواسته، از قرار اظهارات فرستاده بنده، قریب چهار هزار سوار حاضر نموده، مصمم حرکت هستند، و نوشته‌اند اگر خودتان را نرسانید، جلوگیری ممکن نیست؛ ناچاراً فردا به طرف آنها حرکت خواهیم کرد. باقی به قلم معجز شیم خیر الکلام و اگذار است.

سند شماره ۱۷

وزارت امور خارجه، اداره روس، نمره ۱۴۴۳۰، مورخ ۱۹ ذیحجه ۱۳۲۷، فوری است.
 وزارت جلیله داخله
 در باب اقدامات مجاهدین - که از اردبیل به قزوین آمده‌اند - کار گزار آنجا شرحی تلگراف کرده است؛ سواد آن را لفا فرستادم که اقدامات

سند شماره ۱۸

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۳۹ دولتی، از: سراب، به: طهران، ۲۴ ذیحجه سنه ۱۳۲۷ق.

مقام منبع ریاست وزرا و وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلمهم!

چنانچه خاطر مبارک را از جنگهای متواتر تلگرافاً مستحضر ساخته بود، بندگان برای حفظ قصبه اهر و تعاقب رحیم خان و پسرش، جایز ندانسته اردو را در قصبه نشانده، با خوانین قراجه داغ باب مکاتبات را - که تماماً متضمن امیدواری و بذل مرحمت از طرف اولیای عظام دولت نسبت به آنها بود - باز نمود، و منتظر دستور العمل ایالت جلیله و رسیدن حاکم بودیم. دو روز قبل خبر رسید رحیم خان خیال به طرف قصبه دارد، و بندگان مواظب بودیم تا امروز که رحیم خان با پسرش و جمعیت زیادی در نیم فرسخی قصبه آمده، بندگان نیز معدودی از سواران را با یک اراده توپ شنیدر و توپهای ماگزین از قصبه خارج نمود، با سواران رحیم خان جنگ بسیار سختی از طرف شمال شروع شد. از طرف شرقی قصبه هم به سواران آنها حمله ور شدند. بحمدلله فایق نیامده، شکست خورده، تقریباً سی نفر از ایشان مقتول، و بسیاری زخمی شده، نیم ساعت از شب رفته عقب نشستند؛ و ظن قوی می رود فردا هم جنگ داشته باشیم. از اردوی نظامی یک نفر مقتول، و چهار نفر زخمی، و معالجه خواهد شد. مستدعی است فشنگ برای توپهای ماگزین شانزده هزار عدد - که عرض شده بود - عاجلاً با پست به تبریز روانه فرمائید. دوپست نفر از سواران آقای شجاع الدوله به قصبه آمده است، لیکن تشریف آوردن خودشان با تمام اردو به قصبه اهر، کمال لزوم را دارد. بندگان باید هم قصبه را نگاهداری نمائیم، و هم در خارج از اهر با اشرار جنگ نموده، ایشان را تعاقب کنیم. مستدعی است به آقای شجاع الدوله تأکید فرمائید با اردو عاجلاً به قصبه تشریف آورده، فشنگ ماگزین - که عرض شده بود - شانزده هزار بفرستید. حالاً که این طور جنگها بی دربی می شود، کم است. اقلأً سی هزار فشنگ برای توپ ماگزین و پنجاه هزار عدد فشنگ سه تیر با پست معجلاً به تبریز مرحمت فرموده، و به ایالات جلیله هم تأکید فرمائید با سرعت و سایل فشنگهای ماگزین و سه تیر را به قصبه اهر برسانند. مستدعی است در سرعت رسانیدن فشنگ توجه مخصوصی فرماید، و هکذا به ایالت جلیله آذربایجان تأکید در فرستادن حکومت قراجه داغ فرمایند که خیلی دیر رسیده است.

پیرم - جعفرقلی بختیاری

سند شماره ۱۹

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمره ۴۲ دولتی، به تاریخ ۲۴ ذیحجه تخاقوی ثیل سنه ۱۳۲۷ق.

مقام منبع رئیس الوزرا و وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلمهما!

فشنگهایی که برای توپ ماگزیم و سه تیر خواسته شده، کمال اهمیت را دارد. از قرار راپرتی جناب مسیو هازه، ده هزار فشنگ ماگزیم پر کرده، و حاضر خدمت سردار محمی بود که جنگ کرده، و فعلاً موجود است. سه هزار فشنگ پر کرده در نوار هم در نظمیه موجود است، و هنگام حرکت از طهران فراموش شده حمل بشود. سه هزار لوآ سیصد و شصت عدد هم خدمت آقای ساعدالدوله است. من حیث المجموع شانزده هزار لوآ ششصد سی و شش عدد می شود، و هم مسیو هازه معلم توپ ماگزیم راپرت می دهد، به طور یقین فشنگ بسیاری متجاوز از ده هزار در قزاقخانه هست. مستدعی است به اسرع الوسایل سی هزار فشنگ ماگزیم، پنجاه هزار سه تیر، ده هزار فشنگ مکنز، با پست نزد ایالت جلیله بفرستند.

جعفرقلی بختیاری

سند شماره ۲۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۳۰۴، به تاریخ ۲۴ ذیحجه تخاقوی ثیل ۱۳۲۷ق.

وزارت جلیله داخله

میرزاهاشم خان را که به اهر فرستاده ام، هنوز خبر ورودش را ندارم؛ تاخیر او نباید، حقیقت حال مکشوف نخواهد بود. یک روز قدرت اردو شدت می کند، یک روز کثرت جمعیت، پسر رحیم خان، معروف است که مرده است. اگر نمرده باشد گویا قادر به حرکت نیست. در هر

صورت احتیاط را از دست نباید داد، چون رشیدالملک گفته بود که طوایف از دبیبل آرام گرفته‌اند. سالار ملی را گفتم به سراب معاودت کند، و لابد باید هنوز آنها را همان جا نگاه داشت. عده‌ای از سوارهای گرمردی باید نزد شجاع الدوله فرستاد. دور نیست محتاج به تدارک عده جدید هم بشویم. اردوی سراب یک ماهه حیره طلب کارند. بنده چهل هزار تومان مقروض و الساعه یک دینار هم ندارم. قریب بیست هزار تومان هم از مالیات گرمرد و شقاقی به سوارهای گرمردی و فوج مخبران مأمور از دبیبل رسیده است. مقرر بفرمائید هم پول برسانند هم تأکید در باب فشنگ به پطر و تغلیس بکنند. مستدعی است فشنگهایی که از اردو خواسته‌اند، زود روانه فرمائید. مقداری هم فشنگ مکنز خواسته‌اند، هر قدر در تبریز پیدا شود فوراً فرستاده می‌شود. به شجاع الدوله تأکیدات بسیار کرده‌ام که برود. انشاءالله امید است به توجّهات اولیای حق، عنقریب خاطر دولت و ملت از این رهگذر آسوده شود. از اردوی شجاع الدوله هم پانصد سوار و دو بیست او [پنجاه نفر] سر باز به امر رفته‌اند. میرزا هاشم خان هم با یکصد سوار اینانلو و فشنگ روز ۲۲ رسیده است. باید میرزا هاشم خان یک عده سوار هم از هریس همراه برده باشد.

مهدیقلی

سند شماره ۲۱

دولت علیه ایران، وزارت داخله، طهران، نمره ۳۴۵۸/۶۵۶، به تاریخ ۲۵ شهر ذیحجه ۱۳۲۷ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره رقمه شهری، ضمیمه سواد تلگراف مخبر السلطنه.

هو - مقام منبع ریاست الوزرا و وزارت جلیله جنگ - دامت شوکته

سواد یک فقره تلگراف ایالت جلیله آذربایجان را در لزوم فرستادن محل و فشنگ لغاً تقدیم می‌دارم. ملاحظه و مقرر می‌فرمائید، در ارسال فشنگ کمال تعجیل و تسریع شود.

شکوه‌الملک

سند شماره ۲۲

وزارت جنگ، اداره تحریرات آذربایجان، نمره ۶۴۵۰، تاریخ ۲۶ شهر ذیحجه ۱۳۲۷ق. وزارت جلیله داخله

برای حمل قورخانه آذربایجان، امکان دارد که یک عده سوار کافی فرستاده شود که بدون عیب و نقص به مقصد برسند. لهذا لازم است که به اداره امنیه قدغن شود قراسورانه‌های عرض راه در تمام نقاط در حفظ حر است قورخانه با حامل، نهایت مساعدت را داشته باشند، و انشاءالله بدون عیب زودتر به مقصد برسد.

مهر: وزارت جنگ
امضا: علاءالسلطنه

سند شماره ۲۳

دولت علیه ایران، از: طهران، به: سراب، نمره ۳۶۶۵/۶۸۵، به تاریخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷، اسم نویسنده: قوام‌العداله؛ صادره تلگراف فوری، جواب نمره ۴۵

مسیو یفرم و آقای سردار بهادر

تلگراف فتوحات شما را می‌بینم و قلباً از جانفشانی و خدمتگزارانه‌های صادقانه شما حظ و لذت برده، نصرت و فیروزی خود و اردوی شما را از خداوند می‌خواهم. از اینکه روز بیست و یکم از دو طرف جلوگیری از سوارهای رحیم خان کرده و آنها را به فضل خداوند شکست داده و عقب نشانده‌اید، مطلع و خوشوقتم. فشنگهایی که خواسته‌اید، امروز از طهران حرکت می‌کند، و سعی خواهد شد به اولین وسیله سرعت به شما برسد و خدمات را به ملت و مملکت تکمیل کرده، ریشه‌های شر و فساد را از نقاط آذربایجان قلع و قمع نمایند. برای پنج هزار فشنگ پنج تیره قزاقی هم به ایالت آذربایجان تلگراف کردم، امیدوارم همیشه فتح و نصرت با شما قوام باشد. همه روزه راپورت‌های خود را فوری بدهید و مرا از حال خود بی‌خبر نگذارید. از آحاد و افراد اهالی اردوی دولتی احوالپرسی و اظهار امتنان و تحسین نمایند.

نمره ۶۸۵

شکوه‌الملک

سند شماره ۲۴

اداره کل ذخیره، نمره ۳۴۵، مورخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷ق.

به مقام منبع وزارت جلیله داخله - دامت شوکته!

از دیروز تا به حال هر چه سعی و کوشش کرده ایم که فشنگ ماکزیم برای حمل تبریز تحصیل کنیم، ممکن نشده است؛ فراقخانه صریح نوشته است که ندارند. جناب سردار محی هم جواب کرده اند که فشنگهای ماکزیم را در رشت گذاشته اند، و در آنجا هم لازم است. فقط سه هزار عدد در نظمی موجود است که با شخصت هزار فشنگ سه تیره و مکنز تا فردا حمل خواهد شد. موجب امر وزارت جلیله جنگ و ریاست وزرا - مدظله - اطلاع، خاطر مبارک را لازم فرمایند، جسارت و رزید، زیاده عرضی ندارد.

خادم ذخیره - ابوتراب نوری

[حاشیه] شمال - فوری.

- رقیمه به وزارت جلیله جنگ بنویسید که باید تأکید فرمایند از فراقخانه فشنگ ماکزیم بدهند.

- اقدام شد.

سند شماره ۲۵

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، شماره ۳۶۶۵/۶۸۵، به تاریخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷ق.، فوری، اسم فرستنده: قوام العداله، صادره تلگراف، ارسال در ساعت نیم قبل از ظهر ۲۶

ایالت جلیله آذربایجان

سردار بهادر و مسیو یفرم با کمال تأکید و عجله مبلغی فشنگ از طهران خواسته اند، امروز فرستاده می شود. پنج هزار فشنگ پنج تیره قزاقی هم از ایالت جلیله خواسته اند، با توجهات کامل عالی البته محتاج به تأکید مخلص نخواهد بود، و مقرر خواهید فرمود بدون یک دقیقه تأخیر این فشنگی را که از تبریز خواسته اند حمل، و به اسرع وسایل به اردوی اهر برسانند، و نتیجه اقدامات را تلگرافاً اعلام فرمایند.

نمره ۶۸۵

شکوه الملک

سند شماره ۲۶

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۳۶۸، به تاریخ ۲۶ ذیحجه تخاقوی نیل ۱۳۲۷ق.

مقام منبع رئیس الوزرا و وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلهما!

پس از شکستهای متواتر - که به سواران پسر رحیم خان وارد آمده و فراری شدند - از قرار راپرت صحیح، مجدداً خود رحیم خان با هر قدر جمعیتی که داشته تا پنج فرسخی قصبه اهر آمده، و ظن قوی می رود که بندگان به اردو به طرف آنها حرکتی می نمایند. آقای شجاع الدوله هنوز به اردوی خودشان نیامده اند. فقط قدری از سوارشان با سواران سعید الممالک اینجا هستند. عرض دیگر، فشنگ برای توپ ماکزیم کم داریم. سه هزار عدد پر کرده، در نظمی، و سه هزار دیگر خدمت آقای ساعدالدوله، و ده هزار هم با آقای سردار محی بود. این شانزده هزار فشنگ را برای توپ ماکزیم مقرر فرمایند به تبریز بفرستند که زودتر به بندگان برسد.

یرم - جعفر قلی بختیاری

سند شماره ۲۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، نمره کتاب ثبت ۳۸۴۲۷۴۴، به: طهران، به تاریخ ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۷، فوری.

مقام منبع ریاست الوزرا، وزارت جلیله جنگ - دامت شوکته!

شریحی از اداره ذخیره نوشته و اظهار کرده اند که از دیروز هر قدر در تحصیل فشنگ ماگزیم اهتمام شده، تحصیل آن امکان نورزیده، از قزاقخانه جواب داده اند، و آقای سردار محی هم اظهار کرده اند که فشنگ ماگزیم برای خود لازم است. با توجهی که از طرف حضرت اشرف در تکمیل ملزومات اردوی اهر تا امروز مبذول شده، بسیار ناگوار است در این مورد که اردو و با دشمن طرف شده، به واسطه نداشتن فشنگ خدای نخواست به سوء انتظاری تصادف نماید. آنچه آقای سردار بهادر و مسیو یفرم به نام و نشان کراراً در تلگرافات خود اظهار کرده اند، سه هزار فشنگ پر کرده در نظمی و سه هزار دیگر خدمت آقای ساعدالدوله امیر توپخانه، و ده هزار در رشت موجود است. بعلاوه از خارج و داخل به تواتر مذکور بلکه محقق است که در قزاقخانه هم به قدر کفایت فشنگ ماگزیم هست، و البته اگر تأکید و توجه فوق العاده از طرف حضرت اشرف مبذول نشود، بسهولت نخواهند داد، و نرسیدن این فشنگ، قوای اردوی اهر را بالمره سست و ضعیف خواهد نمود. چون حضرت اشرف عالی در این موضوع بخصوص همه قسم همراهی و توجه فرموده اید. تصدیقات خود را تجدید و تأکید نموده، مستدعی هستم این اعتذارات را - که در باب فشنگ ماگزیم به حضور محترم می کنند - اجابت نفرموده، مداخله حال اردو را - که فعلاً در مقابل خصم مشغول دفاع است - و جهت خاطر مبارک قرار داده، راضی نشوید بعد از این زحمت و مرحمت که فرموده اید، حادثه غیر مترقی به واسطه نبودن اسباب به اردوی دولت متوجه شود. مترصد جواب فوری هستم که مقرر فرمائید از قزاقخانه یا رشت از هر جا زودتر ممکن است، عده فشنگی را که برای توپ ماگزیم خواسته شده، صریحاً حمل فرمایند.

سند شماره ۲۸

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: زنجان، نمره ۳۸۴۲۷۴۳، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف، فوری، ظهر ۲۷ زنجان - حکومت جلیله خمس
فشنگهایی که به تبریز ارسال می شود، امروز از طهران حرکت می کند. اولاً - خیلی زود به مقصد رسیده، ثانیاً - در بین راه کمال مراقبت در حفظ و حراست و سرعت حمل آنها بشود. به اداره امنیه اطلاع بدهید در اول خاک خمس حاضر و مقرر فرمائید تا اول خاک آذربایجان با کمال دقت و مواظبت برده، تسلیم مأمورین آذربایجان - که در اول خاک خود حاضر خواهند شد - حاضر بکنند، و نتیجه اقدامات را اطلاع بدهید.
نمره ۷۴۳

سند شماره ۲۹

دولت علیه ایران، وزارت داخله، طهران، نمره ۳۹۱۵۷۶۴، به تاریخ ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۷ق، اسم نویسنده: عبدالوهاب، صادره رقیمه، فوری است، غروب ۲۷
مقام منبع ریاست وزرا و وزارت جلیله جنگ - دامت شوکت!
در جواب مرقومه نمره ۶۴۵۰ عرض می نماید که به اداره امنیه قزوین و خمس تلگرافات لازمه صادر و مغایره شده که در حفظ و حراست قورخانه تبریز اهتمام نموده، سوار کافی همراه نمایند، با ایالت آذربایجان هم تلگراف لازم شود که در ورود به خاک آذربایجان در حفظ و حراست آن تا وصول به مقصد تعلیمات لازمه بدهند.

شکوه الملک

سند شماره ۳۰

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۳۸۲۳۷۴۳، به تاریخ ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۷ق، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف، فوری، ظهر ۲۷
ایالت جلیله آذربایجان
فشنگهایی که برای اردوی اهر خواسته اند، امروز از طهران حمل شد. فوراً سوار کافی در راه حاضر فرموده، تعلیمات آکیده بدهید، در اول خاک آذربایجان بارها را تحویل گرفته، سالم‌آ و بدون حادثه به مقصد برسانند. کمال دقت در این باب لازم است، و منتظر توجهات فوری هستم.
نمره ۷۴۳

سند شماره ۳۱

اداره کل ذخیره، نمره ۳۵۰، مورخ ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۷ق.

به مقام منبع وزارت جلیله داخله - دامت شوکته!

فشنگهای تیریز امروز حرکت می کند. مستدعی است احکام لازمه برای حراست در بین راه به مأمورین امنیه صادر شود که خدای نخواستہ حادثه روی ندهد، و برای اول خاک آذربایجان هم باید از حالا تدبیری بشود که آن چند منزل نیز استعدادی برای همراهی بارهای فشنگ حاضر باشد. زیاده عرضی ندارد.

خادم ذخیره - ابوتراب نوری

سند شماره ۳۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمره ۴۷، به تاریخ شب ۲۸ ذیحجه تخاقوی ثیل ۱۳۲۷ق.

مقام منبع رئیس الوزرا و وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلهما!

عریضه تلگرافی جداگانه به توسط جناب آقای شجاع الدوله عرض و راپورت جنگهای بیست و یکم و بیست و دوم به تواتر مفصلاً عرض شده. جنگ امروز بیست و دوم در کمال سختی تا غروب طول کشید، بیست و سه نفر از طرف اردو زخمدار شدند. سی رأس اسب کشته گردید. تذکرات شجاع الدوله عرض شده، به قصبه تشریف بیاورند تا به حال نیامده اند، در صورتی که کمال اهمیت دارد. فشنگهای ماکزیم و سه تیر و مکنز - که این دوروزه عرض شد - سر بیاورند فرموده، برسانند. امروز تا دو فرسخی قصبه، سواران رحیم خان را تعاقب [کردند] و عقب نشستند. از خوانین قراجه داغ آنچه که تا امروز معلوم شده، ضرغام و ارشدالسلطان با آنچه قوه دارند به کمک رحیم خان آمده اند. بعضی از خوانین دیگر هم با استعداد خود آمده اند. لیکن اسامی آنها به طور التحقیق معلوم نشده، پس از تحقیق به عرض خواهد رسانید. جناب معین همایون با سایر رؤسا، الحق در این جنگها خیلی رشادت نموده.

جعفرقلی - بیرم

سند شماره ۳۳

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۵۰، از: سراب، به: طهران، به تاریخ شب ۲۸ ذیحجه سنه تخاقوی ثیل ۱۳۲۷

مقام منبع وزارت جلیله جنگ و وزارت داخله - روحی لهم القداء!

حسب الامر مبارک فرمانفرمای آذربایجان از آغمان حرکت، الساعه وارد قصبه شده، البته خاطر مبارک از وقعه اهر مسبوقند. عجالتاً توقف اردو در قصبه صلاح نیست؛ اگر در این جا توقف شود، از سر تا پا خیانت است. اهر مقرر فرمایند سوار حاجی احتشام با فوجش، و سوار و فوج نصرالسلطان میانجی هم در قصبه بمانند. چاکر هم حرکت کرده، طرف اهر بروم. اگر قوه اینجا کم باشد، سیصد نفر از سوار ولایتی در قصبه باشند. اگر از سرکردگان قدیمی بود، دو سال جیره و مواجب را گرفته، در این جایی صدایم خوابید. اگر تمامی مملکت را هم قتل [و] اغارت می نمودند و عارض هم نمی شد، می گفت: به من ربطی نداشته، و اجازه ندارم. استدعا آن است به قوری اهر و مقرر فرمائید، فردا طرف اهر حرکت نمایم.

سالار ملی

سند شماره ۳۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمره ۵۱، به تاریخ شب ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۷ق.

مقام منبع رئیس الوزرا، وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلهما!

دوروز است به علت بارندگی جنگ و جدال تا به حال توقف باقی است. بحمدلله تازه قابل عرض نیست. چنانکه مکرر به عرض رسیده، امر فرمائید جناب آقای شجاع الدوله به اردوی خودشان به قصبه اهر تشریف بیاورند تا بندگان بتوانیم رحیم خان را کاملاً تشبیه و تعاقب نماییم.

حالی‌ه اشکال کار این است [که] این اردو باید هم قصبه را حفظ نماید، و مسلم از چند طرف با سواران رحیم خان بجنگند. عرض دیگر در رسانیدن فشنگ ماگزیم و سه تیر و مکتز تأخیر نفرمائید. حین رسیدن آقای شجاع لدوله و آن اردو، این است که قصبه اهر را به جناب معظم الیه سپرده، و بندگان رحیم خان و اشرا را تعاقب تنبیه شایسته می‌نمائیم. زخمی‌ها را که راپورت شده، بحمدلله تمام بی‌ضرر هستند، و بزودی معالجه خواهند شد. جناب مسیو یفرم و پای مسیو هازه زخمی شده، خیلی مختصر است. دیروز مسیو هازه به منزل چاکر آمده بود. دست مسیو یفرم فقط جزئی خراش از گلوله برداشته که اسبش هم لازم ندارد.

یفرم - جمفرقلی بختیاری

سند شماره ۳۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمره ۱مجان، به تاریخ ۲ محرم الحرام تخاقوی ثیل ۱۳۲۸ق. مقام منبع رئیس الوزرا، وزیر جنگ و وزیر داخله - مدظلهما!

چنانچه تلگرافاً به عرض رسیده است، در دو جنگ اهر سوار و سربازانی که از اردوی جناب مستطاب اجل اکرم آقای شجاع الدوله امیر تومان - دام‌اجلاله - آمده بودند، کمال خدمتگزاری نموده، و مردانه جنگیدند. عده سوارانی که با سرباز از بر آغوش اردوی جناب معزی الیه به اهر آمده و فعلاً حاضر خدمت هستند، از این قرار است: سوارهای شخصی آقای شجاع الدوله سیصد نفر، سواران ابوابجمعی جناب سعیدالممالک سردار حشمت دویست و پنجاه نفر، سرباز از فوج هشتم دویست نفر، سواران ابوابجمعی علاء السلطان یکصد نفر با سرکرده‌های خودشان در نهایت غیرت و مردانگی مشغول جان‌نثاری در راه دولت و ملت هستند. انشاءالله پس از خاتمه کارها، اسامی سرکرده‌ها را یک به یک به عرض می‌رساند؛ باید در حق همه امتیازات دولتی مرحمت شود. این قبیل نوکران جان‌فشان خدمتگزار، نباید از بذل مرحمت‌های دولتی محروم بمانند.

یفرم - جمفرقلی بختیاری

سند شماره ۳۶

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: میانج، به تاریخ ۳ محرم الحرام تخاقوی ثیل ۱۳۲۸ق. سالار نظام برادر امیر معزز [به] الآن وارد [شد] و حاجی علیرضا خان امیر تومان هم با سیصد نفر سوار زبده، یک ساعت به غروب مانده وارد میانج می‌شوند. دیروز نه بار قورخانه هم وارد میانج، از میانج به طرف تبریز چنپاری حمل شد.

خانه‌زاد - معصومعلی

سند شماره ۳۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۸۸۳، به تاریخ ۳ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف، فوری.

هو - ایالت جلیله آذربایجان

باهمه تأکیدی که کرده‌ام، اخبار اهر مرتباً نمی‌رسد. عرض کرده‌ام همه روزه باید اطلاعات کافی به طهران بدهید. فرضاً اتفاق جدیدی نبود، همان را هم باید اعلام فرمائید. بست بین اهر و تبریز، و اهر و سراب، و سراب و تبریز دایر گردید یا خیر؟ از اطلاعات اهر و اردو چه دارید؟ فوراً تلگراف فرمائید. حاجی علیرضا خان با سوارهای خود، غره از زنجان به اهر حرکت کرده و وعده کرده است شش روزه وارد اهر شود.

[امضا]

[حاشیه] نوشته شد.

سند شماره ۳۸

دولت علیه ایران، از: طهران، به: اردو، نمره ۴۵۱۶/۸۹۴، به تاریخ ۳ محرم ۱۳۲۸ق.، قوام‌العداله، صادره تلگراف، فوری.

مسیو یفرم و آقای سردار بهادر
علاوه بر پنجاه هزار فشنگ سه تیر، و ده هزار مکنز، و شش هزار و سیصد و کسری ماگزیم، سیزده هزار سه تیر از زنجان در غره محرم
حمل شده، و چهار هزار ماگزیم امروز سوم با پست حمل شد. برای اطلاع زحمت دادیم.
نمره ۸۹۴

شکوه الملک

[حاشیه]: نوشته شد.

سند شماره ۳۹

دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، نمره ۴۶۳۹۷۹۳۰، به تاریخ ۴ محرم ۱۳۲۸، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف
هو - ایالت آذربایجان
فشنگهایی که تلگرافاً حمل آنها را با مکاری و پست باید اطلاع می‌دادم برای علتی تأخیر موقتی حاصل کرد، ولی مسلماً با قشونی که
حرکت می‌کند، فرستاده خواهد شد. اردوی اهر را از این جهت مطمئن فرمائید که غفلت نخواهد شد.

شکوه الملک

[حاشیه]: نوشته شد.

سند شماره ۴۰

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: اهر، نمره ۴۶۳۹۷۹۳۰، به تاریخ ۴ محرم ۱۳۲۸، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف
هو - مسیو یفرم و آقای سردار بهادر
فشنگهایی که تلگرافاً حمل آنها را با پست و مکاری به اهر اطلاع داده‌ام، برای جهتی تأخیر یافت، ولی مسلماً همراه قشونی که حرکت
می‌کنند می‌فرستیم، آسوده باشید و خبر حمل آن را تلگرافاً که خواهید کرد.

شکوه الملک

[حاشیه]: برای قوام‌العداله بیاورند.

سند شماره ۴۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، جواب ۳۳ دولتی، به تاریخ ۵ محرم سیچقان نیل، سنه ۱۳۲۸
وزارت جلیله داخله
آنچه بنده می‌دانم، سیصد و پنجاه نفر قزاق مأمور آذربایجان است، یکصد و پنجاه نفر در اهر است که به اردوی زنجان آمده‌اند؛ یکصد
نفر به اردبیل رفته‌اند در آنجا هستند، و یکصد نفر که پنجاه نفر پیاده و پنجاه نفر سواره باشند، در تبریزند. چون نتوانستم به ارومی قزاق بفرستم،
یکصد نفر سوار محلی را در آنجا لباس قزاقی داده‌ام که حاضر خدمتند.

مهد یقلی

تلگرافخانه مبارکه طهران

سند شماره ۴۲

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۴۲۵۰/۸۵۰، به تاریخ غره محرم ۱۳۲۸، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره
تلگراف، فوری، ارسال در ساعت نیم قبل از شهر غره محرم.
ایالت جلیله آذربایجان

واجب است همه روزه اخبار اردوی اهر را صبح و شام به طهران بفرمائید: فرضاً اگر خبر جدیدی هم نباشد، همین قدر اطلاع بدهید که خبر تازه نرسیده، تا از راپورت آنجا اولیای دولت بی خبر نمانند.

شکوه الملک

سند شماره ۴۳

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به تاریخ غره محرم ۱۳۲۸، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف فوری، جواب نمرة ۲۷۲

آقای حاجی شجاع الدوله سردار، تلگراف سرکار را ملاحظه کرده، از غیرت خدمتگزاری که دارید و با کسالت مزاح هر طور بوده حرکت به اهر کرده اید، فوق العاده مشعوف و مخبون شدم. انشاء الله اهتمام خواهید کرد که زودتر وارد شده، مقتضیات غیر تمندی را در اجزای خدمات آنجا معمول دارید، و باید همه روزه بدون تأخیر راپورت آورده، و اقدامات خود را به طهران اطلاع بدهید.

شکوه الملک

نمرة ۸۵۶

سند شماره ۴۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمرة ۲۷۲ دولتی، به تاریخ غره محرم الحرام تخاقوی نیل ۱۳۲۸ق. به مقام منبع بندگان وزارت جلیله داخله - دامت شوکته!

روزیست و هفتم از آلان حرکت [کرده] اگر زنده به اهر رسید، شرح حال را عرض می نماید. چون جناب مستطاب آقای سردار بهادر نوشته بودند باید به ملاحظه اهمیت، هر قسم است خودتان را باید برسانید. باین حال از ملاحظه حفظ جان صرف نظر نموده، تا بتواند هر چه زودتر تلاش در زود رسیدن به اهر می نماید.

صمد

سند شماره ۴۵

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: زنجان، به: طهران، جواب ۲۹۱ دولتی، به تاریخ غره محرم الحرام تخاقوی نیل ۱۳۲۸ق. مقام منبع وزارت داخله

بر حسب تلگراف حضرت اجل وزارت جلیله جنگ رئیس الوزرا، از فشنگهایی که جناب سردار معتضد اینجا گذاشته اند، سیزده هزار فشنگ الآن جعبه ساخته، حاضر تا یک ساعت دیگر حمل می شود. به سوار امتیه و مستحفظین هم حسب فرموده، تأکید شد که فشنگهای حمل شده از دار الخلافه را انشاء الله به سلامت وارد نمایند. ولی همین معادل - که حمل شده - فرموده اند اینجا در ذخیره نگاه داشته شود. اطلاعاً عرض نموده.

معین الدوله

سند شماره ۴۶

وزارت امور خارجه، مورخ ۸ شهر محرم ۱۳۲۸ق. وزارت جلیله داخله

مرفومه آن وزارت جلیله دایر به سختی روزگار بر رحیم خان، و ظفریابی قشون دولت جلیله، شرف وصول بخشیده، مزید امید است سرکردگان مظفر راز خداوند مسئلت نموده، زحمت افزای شود که در سر راه سوار رحیم خان در اغلب مواقع ملاقات بالاخص با وزیر متخار روس مذاکره شد. جوایهائی که داده است، بر وفق مرام اولیای دولت علیه بوده، قول و سند قطعی این امر را موقوف به اطلاع رأی و وصول

امر از پترزبورغ نموده است. حالاً هم به تأیید آن مذاکرات شرحی نوشته شد که به صورت مطلوبی این امر خاطر نشان گردید. به سفارت‌های دولت علیه در پترزبورغ و لندن و پاریس هم تلگراف شد هر قسم اقدامات به عمل آورند، به این شخص یاغی پس از این همه خیانات و خونریزی، نتواند فرار کرده را پناهنده به جایی شود، و نتیجه را خیلی زود انشا الله به اطلاع آن وزارت جلیله می‌رساند. زیاده چه زحمت دهد.

محمد علی علاء السلطنه

[حاشیه]: ترجمه کاغذ وزیر مختار هم محض اطلاع خاطر مبارک تقدیم شد که مزید حسن ظن حضرت اشرف عالی باشد.

سند شماره ۴۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از طهران، به: امر، نمره ۷۵۰۷/۱۶۱۷، به تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف، فوری، غروب ۱۴.

از تبریز به امر - مسیو فرم خان و آقای سردار بهادر

تلگراف مورخ بیستم شما را ملاحظه کرده، از تصمیمی که آن به اتمام کار رحیم خان داشته اید، مطلع شدم. فتح و نصرت شما و اتمام و انجام خدمت را با کمال اشتیاق انتظار دارم و البته به وصول این تلگراف اخبار بعد از بیستم ماه را راپورت بدهید. وعده استعدادی را که در بیستم به این طرف برای قلع و قمع رحیم خان همراه دارید، اطلاع بدهید. نسبت به سالار العشایر و ارشد السلطان برادرش و اصلاصن همایون - که اظهار خدمتگزاری کرده‌اند - محبت نموده، تأمین نمایند. از فورت تیمور رخا متأسف شدم ولی در راه خدمت به وطن، ایثار جان و مال محل تأسف نیست، و اولیای دولت در حق اعقاب او طوری اظهار مرحمت خواهند فرمود که جبران این اتفاق کاملاً حاصل دارد.

نمره ۱۶۱۷

شکوه الملک

سند شماره ۴۸

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۱۴۱۲، به تاریخ ۱۴ محرم ۱۳۲۸ ق.

راپورت سراب

از قرار مذکور، کریم خان رشیدالدوله تسلیم و به اردوی دولتی ملحق شده است. راه اردبیل امن، یورتچی هم ساکت است.

عزیز الله

سند شماره ۴۹

راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره ۱۴۱۲، به تاریخ ۱۵ محرم ۱۳۲۸ ق.، راپورت سراب.

از قرار مذکور، کریم خان رشیدالدوله تسلیم، و به اردوی دولتی ملحق شده است. راه اردبیل امن، یورتچی هم ساکت است.

عزیز الله

سند شماره ۵۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، نمره جواب ۵۸۲ دولتی، از: سراب، به: طهران، به تاریخ ۱۵ محرم نیاقوی نیل سنه ۱۳۲۸

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم آقای وزیر داخله - دامت شوکته العالی

دیروز هفتم محرم شرح حال را مفصلاً به عرض رسانیده، در این دو روزه حادثه ای اتفاق نیفتاده، به طوری که به عرض رسیده، به ترتیبی که در نگاهداری قصبه فرمانفرمای آذربایجان بنا به خواهش جناب مستطاب سردار بهادر و مسیو فرم خان معین نموده‌اند، در بیست و هفت نقطه اطراف قصبه را سنگربندی نموده، سوار و سرباز گذاشته، جداً مشغول استحکام تکلیف معینه هستیم.

نهم محرم الحرام - صمد

سند شماره ۵۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۱۸۸ دولتی، به تاریخ ۱۷ محرم الحرام تخاقوی نیل ۱۳۲۸ق. حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف اعظم آقای وزیر داخله - دامت شوکته العالی! به همان ترتیب سابق که به عرض رسیده، اول ماه به اهر رسیده، دویم ماه در بیست و هفت نقطه سنگرهای محکم مستحکم معین نموده، سوار و سرباز گذاشته، مشغول حفظ و تأمین قصبه هستیم. شب دوازدهم ساعت ده از شب گذشته، سعیدالدوله به چاکر منزل پناهنده گشته، فوراً به جناب مستطاب اجل سردار بهادر و یفرم خان اطلاع داده، همگی در مجلسی که همه روز عموماً حاضر گشته، مذاکره لازم را می نماییم. رشیدالدوله را هم در همان مجلس حاضر نموده، عموم رؤسا مشارالیه را از جانب امنای دولت و ملت اطمینان کامل داده، لازم مهربانی به عمل آمد. قرار است آقاخان حسینکلو هم امشب به همین ترتیب وارد شود. اگر او هم امشب وارد شد، مجدداً به عرض می رساند. مسئله رحیم خان انشاءالله عنقریب به اتمام رسیده، خاطر مبارک آسوده خواهد شد.

صمد

سند شماره ۵۲

وزارت جنگ، سواد تلگراف، جواب نمره ۳۶ مجانی، مورخ ۲۰ محرم ۱۳۲۸ق. آقای شجاع الدوله سردار مقتدر و سردار بهادر و یفرم خان تلگراف مورخه ۱۴ رسید، و از اقدامات جنابان مستحضر، درباب قرار رحیم خان که خواهد به حسرتان رفت، و اگر اردو به آنجا برود، احتمال دارد که به ایل قوجه بیگلو پناهنده شود، و آن وقت باید با ایل جنگ نمائید. ایل قوجه بیگلو و خوانین آنها را مخصوص و کاغذ مهور فرستادند، و اظهار خدمت و ایفاد و تأمین خواستند. این جانبان هم به آنها تأمین داده، اظهار مرحمت اولیای دولت قوی شوکت را به آنها نمودیم، و حالا باید این جانبان هم کمال اطمینان را به آنها داده، محبت کنید. ولیکن در رفتن اردو به حسرتان و گرفتاری رحیم خان، ناچار خواهید بود که این همه جنگ و جدال و اقدام را به انتها برسانید، و خدمات شجاعانه خود را به ملت و دولت مشهود بدارید. وانگهی شما که بصیر در آنجا مشغول جنگ و فداکاری هستید، لازم به دستورالعمل از اینجا نیست، به هر قسم که من کفایت و کاردانی و خدمت ملت و دولت مقتضی است، نمائید. درباب سعیدالممالک که اظهار نمودید، خدمات مشارالیه می شود، و معلوم است فرمان لقب او هم صادر، و فرستاد بشود که فوج قراجه داغ هم ابوابجمع مشارالیه است، همان حکم ایالت آذربایجان مضمی است.

سپهدار اعظم - علیقلی

سند شماره ۵۳

دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، نمره ۱۳۹۰، به تاریخ ۱۸ محرم الحرام ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: اسماعیل الحسینی، صادره تلگراف، فوری است.

ایالت آذربایجان

مبلغ دو هزار تومان حواله شخصی به توسط جنابعالی برای سردار بهادر فرستادم، خواهشمندم به هر وسیله که سریع تر باشد، این وجه را به ایشان برسانید و توجه خودتان را در ایصال آن به مخلص اطلاع بدهید.

شکوه الملک

[حاشیه] چون فوری بود نوشته شد.

سند شماره ۵۴

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، ۱۸ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام الدوله، صادره رقیمة شهری.

نمره کتاب ثبت ۱۳۶۵-۶۵۳۶ خبیلی فوری.

وزارت جلیله مالیه!

لزو ما تجدید یادآوری نموده، تصدیق می‌دهم که در ایصال حواله حقوق اردوی مسیو یفرم و آقای سردار بهادر چه توجیهی فرمودید. بسیار زیاد است که در این موقع اهمیت کار آنجا را خدمت با سعادت عالی بخوایم تشریح و تذکار نمایم؛ خاطر محترم از تمام ملاحظاتی که در کار آنجا حاصل است، مسبوق بوده و هستند. همین قدر عرض می‌نمایم که یک ساعت تأخیر در ایصال حقوق اردوی مزبور جایز نیست. خواهشمندم نتیجه توجیهات را همین امروز به وزارت داخله اطلاع بدهید.

اجلال الملک

سند شماره ۵۵

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به تاریخ ۱۹ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام الدوله، صادره تلگراف، نمره کتاب ۸۴۳۸ ۶۸۱۷.

جواب نمره ۱۸۸

آقای حاجی شجاع الدوله سردار!

تلگراف سرکار را در مراقبت به سنگربندیها و استحکامات قصبه و حفظ و تأمین و اهالی و تسلیم و تمکین رشیدالدوله ملاحظه کرده، اقدامات دولتخواهانه سرکار را تحسین نمودم. مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر هم در تلگرافات خود نهایت تمجید را از دولتخواهی و مراقبت‌های سرکار کرده‌اند، و بر اعتماد و امتنان قلبی و رضایت - که از غیر تمندیهای سرکار داشته و دارم - افزود. رشیدالدوله همیشه از خدمتگزاران دولت بوده، باز هم مقام خدمتگزاری و نوکری خود را خواهد داشت، و هیچوقت تصور طغیان و تمرد در ماده او نکرده‌ایم، و به مرحوم اولیای دولت مستحضر خواهد بود. البته معزی الیه را و خوانین محمد خانلو را قلباً همه قسم امیدواری و اطمینان داده، و آقاخان حسینکلو را هم - که همیشه جزو نوکرهای دولت و خدمتگزار بوده - جلی و تأمین نمایند. همه روزه منتظر راپورت‌های شما خواهیم بود. از مراقبت‌های آقای میرزا هاشم خان هم کمال رضایت حاصل است، محبت قلبی مرا به ایشان نیز ابلاغ نمایند. اردوی طهران هم دوروز است با استعداد کافی حرکت نموده‌اند و قریباً وارد اهر می‌شوند، و اشرار قلع و قمع خواهد شد.

نمره ۱۴۳۸

سند شماره ۵۶

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۱۴۲۸، به تاریخ ۱۹ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف، غروب ۱۹.

جواب نمره ۲۰۴

ایالت آذربایجان بول را به وزارت مالیه تأکید کرده‌ام؛ حالا هم سواد تلگراف جنابعالی را تأکید آفرستادم که زودتر برسانند. از رونق اردوی دولتی و تمکین و تسلیم رشیدالدوله و اظهار خدمتگزاری خوانین محمد خانلو خوشوقتم، و تلگرافات لازم به توسط سردار بهادر و حاجی شجاع الدوله سردار در امیدواری آنها کرده‌ام. معین السلطنه را که با عده‌ای اسوار به میانج فرستاده‌اید، بسیار خوب بوده، تلگرافی هم خودش کرده، محل و فشنگ خواسته بود. هر چه لازم بدانید البته خود حضر تعالی تهیه می‌فرماید. انشاءالله با توجیهات عالی امور دولتی روز به روز در رونق و رواج خواهد بود. راپورت همه روزه اهر را اطلاع بدهید.

نمره ۱۴۲۸

سند شماره ۵۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۱۴۷۳، به تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف، فوری.

ایالت آذربایجان راپورت جنگ، چهاردهم ماه اردوی دولتی به اهر رسید و از فتوحات اردو خوشوقتی حاصل، و در جواب اینکه گفته

بودند: "دور نیست در جنگ دیگر رحیم خان و ضرغام به حسرتان رفته و از آنجا بازن و بچه به طایفه قوجه بیگلو پناهنده شوند"، گفته شد که قوجه بیگلو اظهار خدمت و انقیاد کرده اند. باید به آنها محبت کرده، و برای اینکه خدمت دولت را به انجام برسانید، ناچار به رفتن حسرتان و تعاقب و دستگیری رحیم خان هستید. چون جواب و تکلیف فوری خواسته بودند، از اینجا اینطور جواب داده شد. ولی با احاطه حضرت تعالی در کار آنجا تکلیف صحیح را باید جنابعالی معین و سرچأ به آنها اعلام فرمائید. اگر صلاح را در این می دانید که گفته شود، بسیار خوب والا هر طور می دانید به آنها دستور العمل داده و وزارت داخله را هم از تعلیماتی که می دهید، مطلع فرمائید.

نمره ۱۴۷۳

شکوه الملک

سند شماره ۵۸

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۲۳۰، به تاریخ ۲۰ محرم الحرام ۱۳۲۸ ق. وزارت جلیله داخله، بارهای میانج باید فردا برسد. سوار جیره داده ام که آنها به اهر برسانند. لازم است قدری وجه برای اردو فرستاده شود. سه روز قبل عرض کرده بود، آنقدر وجه که در گمرک موجود است، ضمیمه جات بیچی نیل است که بروات متفرقه خواهد رفت، و این ده دوازده هزار تومان - که پس فردا به اردو فرستاده شود - اهمیت صد هزار تومان دارد و قبض مقدور نیست. جواب فوری مرحمت شود. دوازده هزار تومان تا این ساعت نرسیده است.

مهدیقلی [هدایت]

[مهر] تلگرافخانه مبارک

[حاشیه] خیلی فوری، شمال، استخراج کنید.

- مراتب اطلاع داده شود.

سند شماره ۵۹

دولت علیه ایران، از: طهران، نمره ۱۴۷۷، به تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: عبدالوهاب، صادره رقمه، ارسال در ساعت ۶ شب ۲۰. وزارت جلیله مالیه رسید ده هزار تومان وجه دریافتی ایالت آذربایجان را تجارتخانه طومانیانس به وزارت داخله فرستاده، چون باید در دفتر محاسبات وزارت مالیه ضبط شود. لهذا رسید تجارتخانه مزبور را عیناً فرستادم.

شکوه الملک

سند شماره ۶۰

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۷۰۲۴/۱۴۸۸، به تاریخ ۲۱ محرم ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف، ارسال در ساعت یک به غروب مانده ۲۱. هو - آقای سردار ملی از اینکه صلاح در توقف تبریز دیده، و سوار خود را با تعلیمات کافی مأمور خدمت اهر کرده اید، مطلع شدم. در احوالهرسی و اظهار محبت قلبی خودم به شما این تلگراف را کرده، این صلاح جدید شما را تصویب می نمایم.

شکوه الملک

[حاشیه] نوشته شد.

سند شماره ۶۱

دولت علیه ایران، وزارت داخله، طهران، نمره ۱۵۹۸، به تاریخ ۲۲ محرم ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: عبدالوهاب، صادره تلگراف.

آقای حاجی شجاع الدوله سردار!

مژده نصرت و فیروزی اردو رسید. از خبر فرار رحیم خان به حسرتان مطلع شدیم. از اقدامات و جانبازیهای سرکار و عموم رؤسا و سرکردگان اردوهای دولتی اظهار امتنان و تشکر می‌کنم. پاداش این خدمات به سرکار و سایرین از طرف دولت شامل خواهد شد. حالا دیگر موقع ظهور و بروز مراسم دولت است. حفاً امتحانات خوب داده و مزایای عقایدی که در دولتخواهی و کفایت شما داشتیم، پیش دولت و ملت روسفید گردید. عموم خوانین و طوایف در امان دولت هستند. باید همه را تأمین و جلب نمائید. ولی رحیم خان باید مرده یا زنده دستگیر شود. اردوی دولتی او را به هر جا رفته، تعاقب و گرفتار نمائید. احوال خازن الملک چطور است؟ اطلاع داده و از آقای سعدالملک احوالپرسی نمائید.

نمره ۱۵۹۸

شکوه الملک

سند شماره ۶۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۲۵۵، به تاریخ شب ۲۳ محرم الحرام تخاقوی نیل سنه ۱۳۲۸ق. وزارت داخله!

یک نفر از برادران ضرغام به اهر رفته است. یک نفر تبریز آمده است. خود ضرغام در خانه خودش نشسته است. شرحی به من نوشته، امنیت خواسته که به شهر بیاید. کار رحیم خان هم تمام است. شرح تلگراف میرزا هاشم خان را علیحده ملاحظه خواهند فرمود. قورخانه امروز وارد شد. سه تیر پنجاه هزار مکنزده هزار ماکزیم چهار هزار در صورت لزوم فرستاده خواهد شد.

مهد یقلی

سند شماره ۶۳

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره جواب ۲۷۷ دولتی، به تاریخ ۲۳ محرم الحرام تخاقوی نیل سنه ۱۳۲۸ق. وزارت جلیله داخله!

جواب نمره ۱۵۲۲ ده هزار تومان و دو هزار تومان رسید. انشاءالله فردا جمعه با قورخانه ارسال خواهد شد.

مهد یقلی

سند شماره ۶۴

وزارت مالیه، مورخه ۱۲

وزارت داخله!

در ضمن نمره ۸۸۳/۱۱۹۴ سواد تلگراف مسیو یفرم و آقای سردار بهادر را ارسال تنخواه را در این موقع به اردوی قراجه داغ اشعار فرموده بودند. لازم است فوراً معین فرمائید تنخواه را به چه ترتیب باید به اردوی مزبور رساند تا به همان ترتیب اقدام شود. در صورتی که صلاح می‌دانید، برات تلگرافی از بانک بخواهد، جناب منخبر السلطنه گرفته شود که در تبریز دریافت کرده، به هر وسیله می‌دانند، به قراجه داغ برسانند، و هرگاه ترتیب آن را هم اعلام فرمائید، از آن قرار رفتار شود.

وزیر مالیه - [مهر] وزارت مالیه

سند شماره ۶۵

دولت علیه ایران، وزارت داخله، نمره کتاب ثبت ۷۴۹۷۱۶۱۵، از: طهران، به: تبریز، به تاریخ ۲۴ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف، فوری.

جواب نمرة ۳۶۰ تبریز به اهر
مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر ده هزار تومان از بابت حقوق اردو، و دو هزار تومان حواله شخصی فرستاده ام. بقیه راهم در این چند
روز می رسانم، و شما و اردو آرا در این موقع مهم از بابت پول معطلی و دست تنگ نمی گذارم.

شکوه الملک ۱۶۱۵۰

سند شماره ۶۶

دولت علیه ایران، وزارت داخله، نمرة ۷۴۹۷۱۶۴۵، به: تهران، به تاریخ ۲۴ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره قم، فوری،
ارسال در ساعت ۵ به غروب مانده. ۲۴.
وزارت مالیه!

سواد یک فقره تلگراف مسیو یفرم و آقای سردار بهادر را لفاً تقدیم می دارم که در سختی کار ایشان به واسطه بی پولی مستحضر شود.
توجه عاجلی در ایصال باقی حقوق اردوی ایشان مبذول داشته، نتیجه را تا فردا به وزارت داخله مرقوم فرمائید، جواب تلگراف ایشان داده
شود، و در این موقع مهم کار اردو به واسطه نرسیدن حقوق دچار اشکالات نشود. چون خاطر محترم کاملاً از اهمیت موقع اهر مستحضر
است. زیاده بر این تأکیدی عرض نکرده، انجام آن را مشروط به توجهات مخصوصه عالی می دانم.

شکوه الملک

سند شماره ۶۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، نمرة ۱۶۹۰، به تاریخ ۲۵ محرم ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره رقیمه، فوری،
وزارت امور خارجه!

مرقومه محترمه که متضمن سواد تلگراف آقای سردار همایون از تفلیس در اشعار ورود رحیم خان به سرحد، دیروز که بیست و چهارم
ماه بود، طرف عصر شرف وصول داده، اینک جواباً خاطر محترم را مصدع است که در سر راه فرار او مکرر از وزارت داخله به آن وزارت
جلیله اظهار شده، و در طی مرقومات جوابیه اشعار فرموده بودند که غالباً در مواقع ملاقاتهای خصوصی با وزیر مختار روس، مذاکرات
مفصل در این باب کرده اید و جوابهایی که داده اند، همه بروفق مرام اولیای دولت علیه بوده، و انتظار اولیای امور نیز به استحکام روابط دوستی
و اتحاد فیما بین دولتین بر این بوده و هست که پس از آنکه دولت علیه ایران اردوهای مفصل به اهر و اردبیل اعزام نموده، و به فتوحات بی دریغ
معلوم و مشهور گردید که به کمال قدرت کفایت اشرار را از عهده برمی آید. دولت بهیه روس از یک نفر شخصی که تمام تاریخ عمر و زندگانی
او شقاوت و شرارت و دزدی و قتالی او شهادت می دهد و هیچوقت جز دماء و نهب اموال اهالی حرفت و پیشه نداشته، مساعدت خود را
دریغ نداشته، و یا سر راه عبور او به خاک روسیه، استحکام بنیان دولتی خود را با دولت علیه بیفزاید، و در این صورت البته وزارت امور خارجه
می تواند به کمال فوریت مراسله به سفارت بهیه فرستاده، نتیجه و عده های مساعدت آن دولت را عاجلاً خواستار شود، و نیز به مأمورین پطر
و تفلیس تعلیمات فوری تلگرافی بدهد که در آنجا نیز با مقامات لازمه، مذاکرات مجدانه کرده، نتیجه اقدامات خود را تلگرافاً اطلاع بدهند.

[امضا]

[حاشیه: نوشته شد.

سند شماره ۶۸

وزارت امور خارجه، اداره تحریرات انگلیس، نمرة ۲۳۷۲/۲۷۳، مورخ ۲۷ محرم ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله!

تلگراف رمزی از سفارت دولت علیه ایران در لندن و شرح اقدامات او با وزارت خارجه انگلیس در باب فرار رحیم خان رسیده، چون
خیالی از اهمیت نبود، سوادى از آن برای استحضار خاطر محترم لفاً ارسال داشت.

اسمعیل

[مهر: وزارت امور خارجه

سند شماره ۶۹

وزارت امور خارجه، اداره تحریرات انگلیس، نمره ۲۴۳۲/۲۹۱، مورخ ۲۸ محرم ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله!
درباب رحیم خان راپرتی از سفارت لندن دائر به اقدامات سفارت در عدم حمایت از مشارالیه به وزارت خارجه رسیده است که سواد
آن را لفاً ملاحظه می فرمایند. اگر چه از موقع گذشته، ولی اگر خواستند ملاحظه خواهند فرمود.
اسمعیل

[مهره] وزارت جلیله امور خارجه
[حاشیه]: ضبط شود.

سند شماره ۷۰

وزارت امور خارجه، اداره روس، نمره ۲۴۵۰، مورخ ۲۸ محرم ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله!
از وزارت امور خارجه بر طبق رقیمة حضرت تعالی در باب رحیم خان هم به سفارت روس نوشته شد، و هم به سفارتهای دولت علیه در
پترزبورگ و لندن و پاریس تلگراف نمود. زیاده چه زحمت دهد.
اسمعیل

[مهره] وزارت جلیله امور خارجه

سند شماره ۷۱

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از طهران، به تاریخ ۲۹ محرم، اسم نویسنده: قوام الدوله، صادره تلگراف، نمره کتاب ۸۳۳۸/۱۸۱۶
مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر!
اولین توصیه ای که به شما کرده ام، باز در این موقع فتح و فیروزی تکرار، و تذکار آن را لازم و حقیقتاً شکرانه فتوحات شما می دانم،
مهربانی و محبت در حق اهالی و رعیت است. کائنات من کان ملک و رعیت هر کس باشد، یعنی اشخاص بی طرف و زارع حتی رعایای املاکی
که ضبط دولت شده، باید مورد کمال رأفت و ملاحظتی باشند. آقای حاجی فرخ صراف هم هر چه ملک و رعیت شخصی در آن حدود داشته
باشند، باید به مهربانی شما مستحضر و خاطرشان از هر جهت آسوده باشد.
نمره ۱۸۱۶
[حاشیه]: برای حاجی فرخ آقا صراف بفرستید.

سند شماره ۷۲

وزارت مالیه، اداره ولایات، نمره ۷۱۷۰، مورخ ۲۹ محرم ۱۳۲۸ق.
هو - وزارت جلیله داخله!
سواد تلگراف آقای سردار بهادر و یفرم خان در لف رقیمة نمره ۷۴۹۹/۱۶۱۵ وصول داد. این تلگراف قبل از تاریخی است که وزارت مالیه
ده هزار تومان برای اردوی اهر فرستاده است. یقین است ده هزار تومان به آنها رسیده، و یک اندازه رفع حاجت شده است. باز هم تنخواه تهیه
و فرستاده خواهد شد.
رضا [امضا]

[مهره] وزارت مالیه

سند شماره ۷۳

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره جواب ۳۲۳ دولتی، تاریخ ۲۹ محرم الحرام تحاقوی ثیل ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله، نمره ۴۸۱

زیارت اظهارات رشیدالملک را مسبوقم و صحیح می گوید. انشاءالله خدمات او را اراجیف مغرضین پامال نمی کنند. درخصوص تکلیف اردوی اهر، منتظر خیر رؤسا بعد از فرار رحیم خان هستم. هنوز ملاحظاتی ایشان در اوضاع محل به بنده نرسیده است.

مهدیقلی [هدایت]

[مهر] تلگرافخانه مبارکه طهران
[حاشیه] شمال.
-ضبط شود.

سند شماره ۷۴

وزارت امور خارجه، نمره ۲۰۶
سواد تلگراف که از تفلیس الآن رسیده.

به موجب تلگراف نایب سرحدات خدا آفرین، رحیم خان وارد سرحد شده. هر گاه قفقازیه بیاید، تکلیف چیست؟ مستدعی است تلگرافاً دستور العمل لازمه مرحمت فرمایند.

سردار همایون

[جواب]

قربانت شوم. سواد تلگراف سردار همایون را جهت اطلاع حضرت مستطاب عالی تقدیم می نماید. در حضور مبارک نمی دانم در این باب خبری هست یا نه؟ در این موقع لازم است در هر ساعت تحصیل اطلاعات از حالات رحیم خان می شد. از جانب سردار متصور هم سؤال کردم؛ ایشان هم خبری ندارند. جواب سردار همایون را حضرت مستطاب عالی چه صلاح می دانند نوشته شود؟ زیاده عرضی ندارد.
محمدعلی

سند شماره ۷۵

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۷۳۲۶۳۴۹۸۱، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف، خیلی فوری، ارسال ساعت ۲ به غروب ۳، خیلی فوری.

جواب نمره ۲۰۸، تبریز یا عرض راه
مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر!

رنج راه و زحمت سفر شمارانج و زحمت شخص خود دانسته، ولی چون تمام اینها در راه وطن عزیز است، بر خود و شما تمام مشقات را گوارا می دانم، و فتح و فیروزی شما را در مقابل مقصد مقدس و نیت پاکی که دارید، از خدا می خواهم. امیدوارم این زقیمه بیش تر و بهتر از سفرهای دیگر آوازه شجاعت و جلالت شما صفحات آذربایجان بلکه صفحه تمام ایران را پر کند، و از اصغای فتوحات شما، روح و روان ایران پرستان شاداب و خرم گردد. در ایصال پول مضایقه نیست، و مطمئناً وجه به موقع خود، به شما می رسد. از این جهات هیچوقت خاطر خود را مذاکره نداشته، همه روزه وقایع را تلگرافاً با نمره و تاریخ اطلاع بدهید.

شکوه الملک

سند شماره ۷۶

وزارت جنگ، اداره کابینه، شعبه آذربایجان، نمره ۸۲۵۷، به تاریخ غره شهر صفر ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله!

تلگرافی از آقای سردار بهادر و یفرم خان دائر به عبور رحیم خان از رودارس و مراجعت خودشان به اهر رسیده است، برای استحضار
خاطر محترم سواد آن را ایفاد داشت، ملاحظه خواهند فرمود.

[امضا: عبدالمجید

اهر] وزارت جنگ

سند شماره ۷۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۱۴۲۳۷۷، به تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف،
ارسال در ساعت غروب ۱۵.

جواب نمره ۱۳ سراب و نمره ۱۸۷ تبریز

مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر!

مژده ورود شما - که بعد از فتوحات متوالیه و انتقامات رحیم خان بحمدلله مظفر و منصور به تبریز رفته اید - مراد مسرات قلبیه با اهالی
آذربایجان شریک و سهیم قرار داده، حقیقتاً یک لذت و انبساط خاطر فوق العاده دارم. مزید فتح و نصرت و دوام توفیق خدمتگزاری و جانبازی
شما را در راه دولت و ملت از خداوند خواستارم، و رضایت و امتنان قلبی خود را از زحمات طاقت فرسایی که در این جنگهای متوالی و متواتر
متحمل شده اید، تبلیغ می نمایم. تلگراف سراب شما بعد از تلگراف ورود به تبریز رسید، و تعجب دارم که این تأخیر برای چه بوده؟ به هر حال
بعد از آنکه در تبریز قدری راحت کردید، تکلیف شما و ایالت جلیله معلوم می فرمایند، و از همان قرار رفتار می کنید. قلب من همیشه همراه
شماست و دوست دارم همه روزه سلامتی حالات خود را اطلاع بدهید.

شکوه الملک

نمره ۲۳۷۷

سند شماره ۷۸

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۱۰/۲۳۸۰، به تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره تلگراف،
ارسال در ساعت غروب ۱۵.

جواب نمره ۱۸۴ تبریز

آقای سالار ملی!

مسرت قلبی شما را که به واسطه ورود مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر و تجدید ملاقات خودتان با ایشان اظهار داشته اید، ذخیره
خاطر خود قرار داده، اظهار امتنان می نمایم.

نمره ۲۳۸۰

شکوه الملک

[حاشیه: نوشته شد.

سند شماره ۷۹

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۵۵۲۳۸۲، به تاریخ ۱۵ صفر ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره
تلگراف، ارسال در ساعت غروب ۱۵.

جواب نمره ۱۶۷ تبریز

آقای اجلال الملک!

از تلگراف محبت آمیز سرکار که در ورود آقای سردار بهادر فرموده اید، بر امتنان قلبی خود افزودم و از خداوند توفیق خدمتگزاری او
را به دولت و ملت و بقا و ازدیاد دوستی و مودت قلبی سرکار را خواستارم.

شکوه الملک

نمره ۲۳۸۲

[حاشیه]: نوشته شد.

سند شماره ۸۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، به تاریخ ۱۵ صفر تخاقوی ثیل ۱۳۲۸ق.، حضوری.
خدمت ایالت جلیله آذربایجان، فرمودید آقای سردار بهادر و مسیو یفرم خان و سران اردو حاضر تلگرافخانه هستند. اولاً- از طرف ما
حاضرین تلگرافخانه، سلام مشفقانه را ابلاغ فرموده، و سران اردو را از فتوحات و روسفیدی که برای دولت و ملت و ماها فراهم نموده اید،
تبریک می گوئیم. حاجی علیرضا خان امیرتومان را هم مشفقانه اظهار تبریک و سلام مخصوص را ابلاغ فرمایند.

محمودلی - علیقلی

[مهر]: تلگرافخانه مبارکه طهران

سند شماره ۸۱

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، به تاریخ ۱۶ صفر تخاقوی ثیل ۱۳۲۸ق.، حضوری.
ایالت آذربایجان و یفرم خان و سردار بهادر، برحسب فرمایش حاضر تلگرافخانه شدیم، و منتظر فرمایشات هستیم، و سلامتی آن ذوات
محترم را از خداوند خواهان هستیم.

محمودلی - علیقلی

[مهر]: تلگرافخانه مبارکه

سند شماره ۸۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۲۸ق.
ایالت جلیله
همین تلگراف را یفرمایند که به رئیس مالیه ارائه بدهند. حتماً هزار تومان برای حضرات راه بیندازید که معطل نشوند. وزارت مالیه هم
خواهند تلگراف کرد. مقصود این است [که] اسباب معطلی حرکت اردو فراهم نمایند.

سپهبدار اعظم، وزیر داخله

[مهر]: تلگرافخانه مبارکه

سند شماره ۸۳

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۲۸ق.
ایالت جلیله و سردار بهادر و یفرم خان، چون شب جلسه وزارت است، می روم و همه را به خدا می سپارم.

سپهبدار اعظم، وزیر داخله

[مهر]: تلگرافخانه مبارکه طهران

سند شماره ۸۴

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۳۲۰/۲۴۳۹، به تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره
تلگراف، ارسال یک ساعت و نیم بعد از ظهر ۱۸.

جواب نمرة ۳۲۱ تبریز
هو- هیئت اتحادیه تجار تبریز، تلگراف محبت آمیز شمارا در تبریک ورود سردار بهادر ملاحظه کرده، از مودت و مهربانی قلبی شما خوشوقت
و مشحون شدم. از خداوند توفیق می خواهم که خود و خانواده من همیشه در راه دولت و ملت خدمت نموده، و حقوق وطن پرستی را کاملاً ادا نمائیم.
نمرة ۲۴۳۹

سند شماره ۸۵

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران به: تبریز، نمرة ۵۸۷/۲۵۰۶، به تاریخ ۱۷ صفر ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره
تلگراف، ارسال یک از شب گذشته، فوری.
جواب نمرة ۲۵۵ تبریز
ایالت جلیله آذربایجان
آمدن اهل و عیال رحیم خان به خاک ایران صحیح نیست، و یقین است که به پای خود برای قید و حبس به طهران نخواهند آمد. در این
صورت خوب است در همان جا که برای خود محل اقامت اتخاذ کرده اند، باشند و به خاک ایران داخل نشوند.
نمرة ۲۵۰۶

سند شماره ۸۶

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، نمرة ۳۳۰۴۳۰۵۹، به تاریخ ۴ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره رقعہ،
خیلی فوری است.
وزارت جلیله مالیه
سواد تلگراف آقای سردار بهادر را لفا تقدیم داشته، اهمیت سرعت ایصال حقوق و حرکت آنها را به طرف اردبیل به طوری که در مراسله
نمرة ۱۹۵۸/۲۷۹۴ و نمرة ۲۷۴۴/۲۹۳۷ خاطر نشان آن وزارت جلیله نموده، مستدعی است از هر محل و به هر ترتیبی است حواله فوری نقدی
حقوق آنها را امر حمت فرمائید که حرکت آنها به طرف اردبیل تأخیر حاصل نکند، والا همان طور که در تلگراف مصرح است، چند روز دیگر
به واسطه حرکت و مراجعت طوایف شاهسون از مغان، زحمات تا امروز دولت در آن صفحات به هدر رفته، و دچار اشکالات فوق العاده
خواهیم شد. منتظر توجه فوری جناب مستطاب عالی هستیم.

شکوه الملک

سند شماره ۸۷

دولت علیه ایران، از: طهران، به: تبریز، نمرة ۳۴۹۹/۳۱۰۳، به تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره تلگراف، ارسال
در ساعت دو بعد از ظهر ۷.
جواب نمرة ۵۶۷ تبریز
مسیو یفرم خان و آقای سردار بهادر
تلگرافات شما را ملاحظه کرده ام. قبل از عید پول به شما خواهد رسید، و معطل نخواهید شد.

شکوه الملک

سند شماره ۸۸

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، نمرة ۳۴۹۹/۳۱۰۳، به تاریخ ۷ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره رقیمه،
فوری است، ارسال در ساعت دو بعد از ظهر ۷.

هو - وزارت جلیله مالیه!
سواددو فقره تلگراف ایالت جلیله آذربایجان و آقای سردار بهادر و مسیو یفرم رادر تکمیل معروضات قبل خود لفا فرستاده، خواهشمندم در ایصال حقوق اردو توجه عاجل بفرمائید که قبل از عید برسد، و در خدمت معطل نمانده، زودتر به مواقع مأموریت عازم شوند.
شکوه الملک

سند شماره ۸۹

وزارت خارجه، اداره روس، نمره ۴۴۴۵، مورخ ۱۴ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.
جواب نمره ۲۷۹۹۳۹۵۷
وزارت داخله
در باب کسان و همراهان رحیم خان و تجاوز آنان به خاک ایران، شرحی به سفارت روس اشعار (نمود) و جلوگیری از روابط و تجاوزات آنها را خواستار شد. پس از وصول جواب، اطلاع می دهد.
از طرف وزیر خارجه اسمعیل
امهر وزارت امور خارجه

سند شماره ۹۰

وزارت امور خارجه، اداره روس، نمره ۹۵۲۵، مورخ ۲۴ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.
وزارت جلیله داخله!
سابقاً در تحت نمره ۴۵۰۶، سواد راپرت سفارت پترزبورغ دائره به عزیمت قشون دولتی از اهر به تبریز، به آن وزارت جلیله ارسال شده است. اینک نیز خاطر محترم را به خیر اخیر راپرت مزبور جلب نموده، لزوم تنبیه اشرار عشار را برای معاودت قشون روس متذکر می گردد. وزارت خارجه هم در خصوص پناه ندادن اشرار به خاک روس، مراسله رسمی به سفارت روس نوشته، شفاهاً هم قول گرفته است، و سفارت هم از پترزبورغ دستور العمل خواسته است تا جواب رسمی بدهد. عجالتاً سفارت حاضر است که وزارت امور خارجه کتباً جواب بدهند که از آنها خیانت نخواهد شد.
از طرف امور خارجه - اسمعیل
امهر وزارت امور خارجه

سند شماره ۹۱

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، نمره ۴۷۳۷/۳۳۶۶، به تاریخ ۱۶ حمل ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام العداله، صادره رقمه، فوری است. نیم به ظهر پانزدهم.
وزارت جلیله مالیه!
از قراری که مسیو یفرم و آقای سردار بهادر اظهار کرده اند، هنوز حواله حقوق اردو به آنها نرسیده، خاطر محترم عالی مستحضر است که بایستی در غره این ماه، آنها به طرف اردبیل حرکت نموده باشند، و تا حال به تأخیر افتاده، و حالا هم هر قدر تأخیر بشود، مشکلات محلیه بیش تر خواهد شد. خواهشمندم توجه مخصوص فرموده، حواله تلگرافی مرحمت فرمائید [تا] زیاده بر این حرکت آنها به تأخیر نیفتند.
[مضی]

سند شماره ۹۲

دولت علیه ایران، وزارت داخله، [از] طهران، نمره ۶۷۱۸/۳۸۱۸، به تاریخ سلخ ربیع الاول ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: عبدالوهاب، صادره

رقعه، ارسال ۲ ربیع الثانی.

وزارت امور خارجه!

با این پست مراسله از ایالت آذربایجان راجع به شرارت کسان رحیم خان در سرحد رسید، برای آنکه خاطر محترم مستحضر شده و با مقامات لازمه مذاکره فرمایند، سواد آن رالفاً فرستادم. نتیجه اقدامات را البته سریعاً به وزارت داخله اعلام خواهید فرمود که جواب ایالت نوشته شود.

سند شماره ۹۳

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، نمره ۷۱۰۳۳۹۲۱، به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره رقیمه، فوری است.

وزارت جلیله مالیه!

سواد تلگراف آقای سردار بهادر و مسیو یفرم خان رالفاً ملاحظه فرموده، مقرر خواهید داشت این وجه را سریعاً از محل دیگر به آنها حواله نموده، برسانند که اسباب تأخیر حرکت اردو نشود، و نتیجه را به وزارت داخله اعلام فرمائید که جواب تلگراف آنها گفته شود.

شکوه الملک

[حاشیه] نوشته شد.

سند شماره ۹۴

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: تبریز، به: طهران، نمره ۲۹۵، شب ۲۲ حمل ایت نیل ۱۳۲۸ق.

حضور مبارک بندگان حضرت اجل آقای وزیر داخله!

جنابان آقای سردار بهادر و آقای محمدخان - دام اجلا لهما - دوشنبه عازم اردبیل شده اند.

اقل حاج محمدجعفر

امهر تلگرافخانه مبارکه طهران

سند شماره ۹۵

وزارت جنگ، سواد تلگراف واصله از: تبریز، نمره ۲۰۸، مورخ ۲۳ حمل ۱۳۲۸ق.

مقام منبع آقای رئیس الوزرا، وزیر جنگ و آقای وزیر داخله - مدظله!

دیروز در غره ماه، اردو از شهر تبریز حرکت نموده که امروز دو یوم از باسمنج به طرف اردبیل و انجام خدمات مرجوعه عزیمت خواهد نمود. امید است این خدمت هم مانند خدمات دیگر بخوبی انجام گرفته، خاطر مقدس حضرتین اشرفین و سایر اولیای عظام دولت ابدمدت قاهره از این رهگذر هم آسوده گردد. بندگان و افراد این اردو، جان برکف دست گرفته، برای هر قسم جان نثاری سر قدم ساخته حاضریم. عرض دیگر اینکه اردو پیش از معطلی فراهم نیاید. توضیحاً جسارت می ورزد از پانزده هزار تومان که باید از بابت حقوق یک ماهه مرحمت شود، شش هزار تومان ایالت جلیله مرحمت فرموده اند، نه هزار تومان دیگر باقی است که باید در رأس پانزدهم شرح حال فوری مرحمت شود. حقوق قزاق هم دیناری نرسیده، در این باب هم استدعا دارد عاجلاً اقدام شود که به اسرع الوسایل حقوق قزاقانی که همراه هستند، برسد.

پیرم - جعفر قلی بختیاری

امهر: عون السلطان

[حاشیه] سواد، مطابق اصل است.

سند شماره ۹۶

دولت علیه ایران، وزارت داخله، از: طهران، به: تبریز، نمره ۷۲۸۲۳۳۹۷۲، به تاریخ ۲۳ حمل ۱۳۲۸ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره

تلگراف، ارسال یک به غروب دویم
[حاشیه]: نوشته شد.

سند شماره ۹۷

دولت علیه ایران، وزارت داخله، به: طهران، نمره ۷۳۲۶۳۹۸۱، به تاریخ ۲۴ حمل ۱۳۲۸ ق.، اسم نویسنده: قوام‌العداله، صادره رقیمه، خیلی فوری است. ارسال ۲ به غروب ۳ هو - وزارت جلیله مالمه!

سواد یک فقره تلگراف آقای سردار بهادر و مسیو یفرم خان را الفاً ملاحظه می‌فرمائید، یقین است تصدیق خواهید فرمود. بعد از آنکه اردو باز به قصد جانفشانی حرکت نموده، عازم نقطه مأموریت خود گردید. باید کمال مساعدت را کرد که در موقع حرکت نگرانی از بابت حقوق خود نداشته باشد. با کمال تشکر که وزارت داخله از حسن مساعدتهای عالی دارد و حتی می‌تواند بالمره از این بابت اطمینان داشته باشد که مقرر فرماید تا سه روز دیگر حواله تصدی حقوق عقب مانده آنها را برسانند، وارد و با خاطر جمع و فارغ، شروع به اجرای خدمت و مأموریت خود نماید. یقین است تصدیقات مخلص را تصدیق فرموده، اطمینان فوری از این بابت به وزارت داخله خواهید داد.

شکوه الملک

سند شماره ۹۸

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: سراب، به: طهران، نمره ۳ مجانی، به تاریخ شب ۲۶ حمل ایت نیل سنه ۱۳۲۸ ق. مقام منبع آقای رئیس الوزرا، وزیر جنگ و آقای وزیر داخله - مدظلهما!
امروز دو ساعت به غروب مانده، جمعه پنجم، اردوی دولتی بحمدلله سالمأ وارد سراب گردید.

بیرم - جمفرقلی بختیاری

سند شماره ۹۹

وزارت مالیه، اداره ولایات، نمره ۱۸۰۰، مورخ ۸ شهر ربیع الآخر ۱۳۲۸ ق. وزارت جلیله داخله!

از شرح مرقومه نمره ۳۹۸۱-۷۳۲۶ که متضمن سواد تلگراف آقای سردار بهادر و مسیو بیرم خان بود - مستحضر شد. وزارت مالیه تا به حال منتهای جهد را کرده که در موقع بول به اردوی آذربایجان برسد. باز هم بدیهی است که از لازمه اهتمام در تأدیه حقوق آنها دریغ نخواهد کرد، و خاطر محترم را از این رهگذر مشوش نمی‌گذارد.

[امضا]

امهره وزارت مالیه

سند شماره ۱۰۰

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از: اردبیل، به: طهران، نمره جواب ۱۳۷ دولتی، به تاریخ ۲۳ ثور ایت نیل ۱۳۲۸ ق. مقام منبع وزارت جلیله داخله - دامت شوکته العالی!

تلگراف تبریک عید در مغان زیارت، و پس از عذرخواهی از تأخیر جواب، کمال تشکر را از این مرحمت حاصل نمود. خداوند وجود مقدس را از بلیات حفظ فرماید. آقای سردار بهادر نیز [از] اظهار مرحمت و احوالپرسی متشکرند.

بفرم

[امهره]: تلگرافخانه مبارکه طهران
[حاشیه]: ضبط شود.



ادارهٔ تلگرافی دولت علیه ایران

مدد کلمات تاریخ اصل مطلب اطلاعات

روز ساعت دقیقه

دستم قدر خود در یک قطعه مرغ منبه بجزت منزه لایحه که قبر از طلسمه قباب مع ستم محمد است
که تا ابدت دایره رحیم خان با یک عده ملد که هر حرکت خود میله است لیکن نه عالی و با صلوات
پس هر حکایت خودی فکاه و دلایات که در لقا عظام است لبریت قایم هند که از این صفت خود
احضار رحیم خان قلی فتح دفع شد و باب عبرت تاریخ گد محمد خان صاحب هم لصدن شد

تاریخ سیم و نیم صفر ۱۲۸۲ شمسی
پرتال جامع علوم انسانی

شماره ۴۸ ساعت دقیقه ۱۷ تاریخ ۱۳۲۸



از تبر به طرز اداره تکرانی دولت علیه ایران

نمبره	عدد صفحات	تاریخ اصل مطلب		اطلاعات
نمبره ۳۹	روز	ساعت	دقیقه	

خبرنامه بهرین روزنامه که در تهران و تمام ایران چاپ می‌شود از روزنامه دولت است
 خانم رحمانی را در تهران دیده‌ام و در روزنامه دولت که در تهران چاپ می‌شود
 مانی بود و از آن بهرین روزنامه که در تهران چاپ می‌شود و در روزنامه دولت که در تهران چاپ می‌شود



میکشود و در این کتاب که در تهران چاپ می‌شود و در روزنامه دولت که در تهران چاپ می‌شود

پژوهشگاه علوم انسانی
 پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ	۳ شهریور	ساعت	دقیقه	کتابی	نمبره	۱۳۲۸
-------	----------	------	-------	-------	-------	------

۲
۱۲۴۹



از میانجی راپورت اداره تلگرافی دولت علیه ایران

سالار نظام برادر میر معز الان وارو و جابر علی رضا خان میر توکما نهم

با سیصد نفر سوار زبده کیامت لغروب باندازه وارو میانجی میشوند در روز

نه بار قورخانه هسم وارو میانجی از میانجی بطرف تبریز چار عمل شد

خانزاد موصوعلی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

شماره ۳ مجله ۱۶ شهر ۱۳۸۶ سنه ۱۳۸۶



۱۱

ن اداره تلگرافی دولت علیه ایران صفحه

اطلاعات	تاریخ اصل مطلب		مدد کلمات
	دقیقه	ساعت	روز

۱۱ وزیر جنگ و وزیر دادگستری و روز است بعلت بزرگی جنگ و جدال تا بکلی توقف باقی است بگردد
 است چنانکه مورد عرض رسیده. از فرمایش جناب آقای شیخ الحداد باره در نوشتن بقیه امر تشریف ماوردند
 بنی بر آنکه عذر و عاقبت قائم علیه ایشان کار این است این کار باید بسم قضیه را حفظ نماید و بسم از چند طرف
 تا به بقیه عرض دیگر در رسیدن در وقت تیر و غیره تا بقیه رسیدن آقای شیخ الحداد
 بقیه امر را بنحیث مسلم ایستاده و بنده لای رحمتی در اثر در عاقبت پیش این امر تمام رخ کرده و احوال تمام
 باشد و بجزر معاینه فرمایش جناب سیر نفیرم و پارسی یازده رخ شده. بقیه امر است در روز سیرمان بفرمان
 سیر نفیرم حفظ فرمایند و در اثر در لکود برداشته در این هم بدهم ندارد بسم جناب سیر نفیرم



۱۲۱

شهر دهم ساعت دقیقه محل میل سنه ۱۳۲۷

مجلس شورای ملی
تاریخ ۱۳۰۴



دایره امور مالیات و عوارض
دایره امور مالیات و عوارض

شعبه دولتی تحقیق و ارادیه شد سالار علی احمدمرور و اردو ابر

روز ششم سردار مبارک و سید یوسف می خدمت شهرار شعبه دولتی

خودشان در پرون قضیه بار صحنان هر از دست تمام شکسته

دانشت خان بر صحنان که چهار فرسخ عقب نشانی بقعات

شماره بعد و از در می که در پنجم پنجم ساری

وده آب گشته شد حاج علی صغان به صید سوار روز ششم و اردو

هراب سردار هم حرکت نماید بود هم حرکت و راه اردو

مجلس شورای ملی
تاریخ ۱۳۰۴

Handwritten text in Persian script, likely a historical document or letter. The text is written on a grid of horizontal lines. A circular seal or stamp is visible at the top center. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be in a different script or dialect. The document is framed by a double-line border.

